

دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران

* محسن شریفی

** محمد جعفر حبیب زاده

*** محمد عیسائی تفرشی

**** محمد فرجیها

چکیده

دلایلی از قبیل عدم امکان تحمیل برخی از مجازات‌ها، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم نیل به اهداف مجازات‌ها، اصل اختصاصیت، موانع راجع به آیین دادرسی و از همه مهم‌تر، عدم امکان اسناد تقصیر، در نفی، و براهینی چون واقعیت قضایی و جرم‌شناسی، دشواری کشف مقصر حقیقی، مذاقه هر چه بیش‌تر اعضا و سهام‌داران در انتخاب مدیران، کاستن از مجازات‌های سالب آزادی و یا صدمه بدنی بر مدیران و کارکنان و دست آخر، جبران زیان‌های واردشده بر بزه‌دیدگان به نحوی مطلوب؛ در اثبات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابراز شده‌اند. تأثیر دیدگاه مخالفان بر نظام‌های حقوقی چندان بود که تا قرن بیستم، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص موصوف را به عنوان یک اصل، در بوتۀ تردید قرار داده بود. اما از نیمه قرن مزبور و در پی گسترش دامنه فعالیت اشخاص حقوقی، به ویژه شرکت‌ها، و ظهور جرایم علیه محیط‌زیست، جرایم سازمان‌یافته، خاصه فراملی، جرایم در حوزه حمل و نقل و به‌طور کلی صنعت، کشورهای پیشگامی چون کانادا، انگلستان، آمریکا، هلند و

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

mohsen.sharifi181@yahoo.com

** استاد گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول)

Habibzam@modares.ac.ir

*** استاد گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

tafreshi@modares.ac.ir

**** استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

m_farajjha@yahoo.com

نیز شورای اروپا را بر آن داشت تا ورای مضیقه های حاکم بر حقوق جزا، با اتکا به نظریاتی چون مسئولیت نیابتی، شخصیت ثانویه، مسئولیت کارفرما و مافوق و تفصیر جمعی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر پذیرفته و قاعده مند سازند. النهایه، جنبش پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نظام کیفری ایران را نیز به خود ملحق ساخت. چندان که در گام نخست به طور خاص - در حوزه جرایم رایانه ای، مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ - و در گام دوم، با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲/۲/۱، به طور عام و نسبت به کلیه جرایم تعزیری، این مسئولیت مورد اقبال واقع شد. مذاقه در دگرگونی های حقوق ایران در این زمینه، خاصه لایحه موصوف، مورد اهتمام این نوشتار است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مسئولیت حقوقی، شخصیت حقوقی، جرم، مجازات.

درآمد

در ادبیات جنایی امروز پذیرفته شده است که علاوه بر علم و معرفت نسبت به موضوع و حکم، تعلق اراده به تحقق عینی و خارجی اندیشه مخالف قانون (رفتار و تحقق نتیجه مجرمانه) نیز شرط تکوین قصد جنایی است. اساساً اهلیت جنایی^۱ که به مجموع عوامل روانی لازم برای امکان انتساب رفتار مجرمانه به فاعل اطلاق می‌شود، جز بر پایه دو رکن آگاهی^۲ و اراده^۳ استوار نمی‌شود. اهلیت جنایی، خود نیز، پیش شرط مسئولیت کیفری، یعنی التزام شخص به تحمل نتایج رفتار مجرمانه است. از این رو، بدون احراز اهلیت جنایی، تحقق مسئولیت کیفری میسر نخواهد بود. حال، سؤال این است که آیا وقوع جرم فقط از سوی انسان ممکن است؟ آیا شعور و اراده، ملکه‌ای است منحصر در نهاد اشخاصی حقیقی، یا این که می‌توان اشخاص حقوقی را نیز به این صفت متصف نمود تا بر این اساس، زمینه درک مسئولیت کیفری آنان را فراهم ساخت؟ بی‌گمان، مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از غامض ترین مباحث حقوقی است؛ زیرا در بادی امر مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی واجد جسم و خون و روح معطوف می‌باشد. این که آیا فقدان اوصاف مزبور نزد اشخاص حقوقی با نفی مسئولیت کیفری آن‌ها ملازمه‌ای دارد، پرسشی است که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است.^۴

۱. Criminal Capacity

^۲ از منظر علمای منطق، علم عبارت از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هر شخصی قادر است آن را در خود بیابد. پس همچنان که واقف است که لذت، الم و گرسنگی یا تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی به چه معناست. از همین روست که گفته‌اند: علم به معنای صورتی است که از شیئی در نزد عقل و قوه‌ی مدرکه حاصل می‌شود (خوانساری، محمد، دوره منطق صوری، چاپ نوزدهم، جلد اول و دوم، انتشارات آگاه، ۱۳۸۷، صص ۵-۳)

^۳ اراده به مفهوم نیرویی است که باعث انجام رفتار و بیان گفتار از سوی انسان می‌شود. بدیهی است که شرط تحقق مسئولیت کیفری سلامت اراده است که در مجموع از قوای عقلی سالم و در چارچوب آگاهی نشأت گرفته باشد (موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، چاپ اول، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶)

^۴ روح‌الامینی، محمود، دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۳۰

اصل اختصاصیت^۱، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، عدم امکان بسیاری از مجازات‌ها، عدم قدرت به ارتکاب برخی جرایم (از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب) و مشکلات راجع به آیین دادرسی، از جمله دلایل سنتی ارائه شده در مقام مخالفت با مسئولیت کیفری این اشخاص به‌شمار می‌روند. با این همه، مهم‌ترین دلیل مخالفان در رد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آن‌ها است.^۲ از منظر آن‌ها، توانایی پذیرش بار تقصیر (قابلیت انتساب) که بر پایه برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اراده مستقل استوار است،^۳ در موجودات انسانی منحصر بوده و اشخاص حقوقی از آن بی‌بهره‌اند. در مقابل، موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با این دیدگاه که ذهن و روان و قوه عاقله سازمان‌ها و اشخاص حقوقی با ذهن و عاقله اشخاص حقیقی بسیار متفاوت است، به تفاوت معیارهای انتساب جرم به اشخاص اشاره کرده و بر این باورند که حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند.^۴ اشخاص حقوقی، به عنوان قدرت‌های مدرن امروزی، بسیاری از وسایل و منابعی که برای جامعه ایجاد خطر می‌کند را در اختیار دارند و از این حیث، صدمات گسترده‌ای به منافع جامعه وارد می‌سازند. پس، ایجاب می‌کند که مسئولیت آنان بر معیاری متمایز و در عین حال موسع‌تر از معیار اشخاص حقیقی، بنیان گذاشته شود. روح جمعی حاکم بر این اشخاص و خط‌مشی برخاسته از مدل روند سازمانی فعالیت و مدل سیاست‌های بوروکراتیک، اقتضا می‌کند که بر اهداف، نیت، علم و آگاهی اشخاص حقوقی متمرکز شد و آن‌ها را به اعضای انسانی خود تنزل نداد. در خصوص قابلیت ارتکاب جرایم نیز هیچ‌کس مدعی نیست که اشخاص حقوقی به ارتکاب همه جرایم قادر هستند. بدیهی است، آن دسته از جرایمی که با سرشت اشخاص طبیعی متناسب هستند، از سوی اشخاص حقوقی قابل ارتکاب نباشند. اما در

۵. به موجب این اصل، اعتبار اشخاص حقوقی و موجودیت آنان تا بدان جاست که در محدوده تجویز شده از سوی مقنن عمل کنند. از آنجا که ارتکاب جرم ورای این محدوده است، موجودیت این اشخاص در این حالت بی‌مفهوم شده و در نتیجه فاقد شخصیت می‌گردند (رضا فرج الهی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۵۴)

۱. استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار؛ حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۳

۲. حبیب‌زاده، محمدجعفر، اندیشه‌های حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۹۱، ص

۳. Wells, Celia, Corporations and Criminal Liability, ۱۹۹۳, p.۸۹

خصوصاً انبوه جرایمی که از سوی این اشخاص قابل رخ دادن است، مسئولیت کیفری آنان قابل فهم خواهد بود. در باب مجازات‌ها نیز می‌توان به گونه‌هایی متوسل شد که با ساختار اشخاص حقوقی منطبق باشند، مثل انحلال یا تعطیلی موقت؛ یا از نوعی استفاده کرد که هم برای اشخاص حقیقی و هم برای اشخاص حقوقی قابل اعمال باشد، مثل جزای نقدی و ضمانت اجرای ترمیم^۱. البته، واقعیات جرم‌شناسی و تأمین مصالح جامعه، نظام‌های حقوقی ملی و فراملی را نسبت به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیش از پیش ترغیب نموده است؛ چندان‌که از نیمه قرن بیستم به این سو کشورهای چون انگلستان، آمریکا، کانادا، آلمان و هلند به تدریج نسبت به پذیرش و سپس توسعه دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی همت گماشته‌اند. شورای اروپا نیز در اواخر قرن بیستم (۱۹۸۳)، به تأسیس کمیته تخصصی در این حوزه پرداخت و در سال ۱۹۸۸ اصول راهبردی خود را در این زمینه، فراروی کشورهای عضو قرار داد. نظام حقوقی ایران، به‌رغم پذیرش مفهوم شخصیت حقوقی (قانون تجارت، مصوب سال ۱۳۰۴) و به‌رغم قبول مسئولیت مدنی آن‌ها به عنوان یک قاعده (قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹)، نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک اصل، واقعی نهاد؛ جز آن‌که به صورت استثنایی و غیرنظام‌مند به مواردی اشاره کرد.^۲ تدبیر قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵، با هدف ضابطه‌مند کردن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اقدامی در خور، اما ناقص، به‌شمار می‌رود؛ چه این که، قلمرو این مسئولیت نه عموم جرایم که فقط جرایم رایانه‌ای است. سرانجام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، مسئولیت مزبور را به صورت عام مورد پذیرش قرار داده و مواد ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۱۴۳ را به آن تخصیص داده است. حال باید دید این مقرر تا چه میزان جامعیت دارد. به‌علاوه، مسئولیت مورد بحث را بر پایه چه اصل یا اصولی استوار ساخته است؟

^۱ ضمانت اجرای ترمیم (Reparation- Snaction). مبتنی بر تعهد محکوم به اقدام برای جبران خسارت بزه‌دیده در مهلت و بر مبنای شیوه‌های تعیین شده به وسیله دادگاه‌های فرانسسه است؛ یعنی هنگامی که دادگاه کیفر ضمانت اجرای ترمیم را حکم می‌دهد، دوره حبس جنحه‌ای را که حداکثر نمی‌تواند بیش از ۶ ماه باشد یا مبلغ جریمه‌ای را که حداکثر ۱۵۰۰۰ یورو است، به‌عنوان ضمانت اجرای تخلف محکوم از جبران خسارت بزه‌دیده تعیین می‌کند. (روح‌الامینی، پیشین، ص ۱۵۱)

^۲ به عنوان نمونه، ماده واحده مربوط به ضبط اموال متعلق به احزابی که منحل می‌شوند (مصوب ۱۳۲۸)، قانون اقدامات تأمینی (مصوب ۱۳۳۹)، قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی (مصوب ۱۳۳۴)، قانون تجارت (مصوب ۱۳۱۱)، قانون تعزیرات حکومتی (مصوب ۱۳۶۷)، قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه (مصوب ۱۳۶۸)

شرایط ایجاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟ بزه های قابل ارتکاب توسط اشخاص مزبور کدامند و آیا مجازات های پیش بینی شده از تنوع کافی برخوردار هستند؟ آیا بین اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تفکیک صورت پذیرفته است؟

این نوشتار بر آن است که پس از تبیین نظریات راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مذاقه در شرایط و ضوابط این نوع مسئولیت، به پرسش های مذکور پاسخ دهد.

۱. مفهوم شخصیت حقوقی^۱

آن خصیصه و شایستگی که موجبات تمتع از حقوق و عهده دار شدن تکالیف را فراهم می سازد، شخصیت حقوقی نامیده می شود. حال چنانچه این قابلیت، ذاتی شخص باشد، شخصیت حقیقی^۲ - همان اهلیت منظور نظر قانون مدنی - و دارنده آن را شخص حقیقی، و در صورتی که حالت موصوف عارضی باشد، چندان که قابلیت سلب و انفکاک از آن موجود را داشته باشد، شخصیت حقوقی، و دارنده آن را شخص حقوقی می نامند. تنها مصداق شخص نخست، انسان و از جمله مصادیق شخص دوم، شرکت ها، موقوفات، دولت، مؤسسات عمومی می باشند.^۳ با این توصیف، شخص حقوقی آن موضوع و آن موجود غیر از شخص حقیقی است که از صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برخوردار گردیده است. چنین موجودیتی موهوم نیست و ریشه در واقعیت دارد. آن چنان واقعیتی که علاوه بر مسئولیت مدنی^۴، مسئولیت کیفری^۵ آن را نیز اجتناب ناپذیر می سازد.^۶ گفتنی است که در قوانین ایران نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت، مصوب ۱۳۰۴ مطرح و سپس از سوی قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱ (مواد ۵۹۱-۵۸۳)، احکام و آثار قانونی آن بیان شد. به علاوه، قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران، مصوب ۱۳۱۳ در ماده هفت خود شخصیت حقوقی این نهاد علمی را تصریح کرد. همچنین مواد ۵۷، ۷۴، ۱۰۰۲ و ۱۳۳۵ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۳ در باب شخصیت حقوقی وقف و اقامتگاه شخص حقوقی تعیین

^۱. Juridical Personality

^۲. Natural Personality

^۳. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، چاپ اول، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۹۸

^۴. Civil Responsibility

^۵. Criminal Responsibility

^۶. Radvic, Stajanka & others, Liability of Legal Person for Criminal Offences, Vol. ۷, No. ۸, ۲۰۱۰, pp. ۹- ۱۲

تکلیف کرده است. به این ترتیب، مفهوم شخصیت حقوقی و نمادهای آن، از همان گام نخستین تقنین، مورد اهتمام نظام حقوقی ایران واقع شده است. افزودنی است در این نظام، برای پدید آوردن شخصیت حقوقی بر حسب نوع آن، شیوه و معیارهای گوناگون پیش‌بینی شده که از آن میان می‌توان ملاک‌های دولتی و غیردولتی، عمومی و خصوصی، بازرگانی و غیربازرگانی را نام برد؛ که ملاک اخیر با توجه به این حقیقت که شرکت‌های تجاری در حوزه حقوق خصوصی مدنظر بوده و شرکت‌های دولتی همانند دیگر نهادهای دولتی مشمول احکام ویژه خود می‌باشند، مناسب‌ترین ملاک برای این منظور به‌شمار می‌رود.^۱ بر این پایه، می‌توان شخص حقوقی را عبارت از دسته‌ای از افراد انسانی یا مؤسسه‌ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آنها دانست که قانون به آن‌ها اعطای شخصیت کرده است تا همچون انسان - تا آنجا که میسر است - حقوق و تکالیف پیدا کنند.^۲

۲. پیامد پذیرش شخصیت حقوقی

در گستره حقوق مدنی و تجاری، در این نکته که بهره‌مندی از همان امتیازات و تقبل همان تعهدات و تکالیف اشخاص حقیقی، مگر آن دسته که ویژه ذات انسانی است، از مهم‌ترین اهداف اساسی شناسایی و پذیرش شخصیت حقوقی نهادها، انجمن‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های تجاری است،^۳ اختلافی وجود ندارد و این واقعیتی است که

۱. پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ هفتم، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۲

۲. شایگان، علی، حقوق مدنی ایران، جلد اول، چاپ پنجم، چاپ پنجم، خانه مجلس ۱۳۳۹

۳. گفتنی است اشخاص حقوقی به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) اشخاص حقوقی حقوق عمومی که در قلمرو حقوق عمومی و تشکیلات کشوری و ارتباط سازمانی با افراد جامعه در دو بعد اعمال تصدی و اعمال حاکمیت ایفای نقش می‌کنند. دولت، شوراها، محلی و مؤسسات عمومی حمل و نقل از جمله این اشخاص هستند که به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند (ماده ۵۸۷ قانون تجارت). ب) اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که به تنظیم روابط خصوصی بین افراد فعالیت می‌کنند، شرکت‌های تجاری - که به محض ایجاد شخصیت حقوقی پیدا می‌کند - (ماده ۵۸۳ قانون تجارت)، مؤسسات غیر تجاری که از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص وزارت عدلیه، شخصیت حقوقی پیدا می‌یابند (ماده ۵۸۴ قانون تجارت) و موقوفات، اعم از موقوفه عام (قانون اوقاف ۱۳۵۴) - که بدون نیاز به اجازه دولت یا ثبت در دفاتر ایجاد می‌گردد - و موقوفه خاص (قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه ۱۳۶۳) که پس از تشریفات ثبت ایجاد می‌گردد. (صفر، محمد جواد، شخصیت حقوقی، چاپ اول، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰، صص ۲۳۰ - ۲۰۴)

مورد تصریح ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز قرار گرفته است.^۱ نام و عنوان، داشتن حقوق و تعهدات مستقل، دارایی مخصوص به خود^۲، اقامتگاه مجزا - صرف نظر از اختلاف نظری که بین حقوق دانان در خصوص معیار آن وجود دارد -^۳ تابعیت اختصاصی^۴، از جمله ویژگی های مشترک این دو پدیده است. حال سؤال اساسی فرا روی کسانی که اعتقاد خود را در نفي مسئولیت کیفری شخص حقوقی بر پایه فقدان فکر و اراده آن استوار ساخته اند^۵ این است که چگونه در زمینه قراردادها و تعهدات، شخص موصوف، اهلیت انجام معامله و مسئولیت ناشی از آن را دارد اما در حوزه ارتکاب جرم چنین اهلیتی مورد انکار واقع می شود؟ مگر نه این است که از جمله شرایط صحت هر قرارداد، قصد و اراده است؟ چنانچه این اشخاص را برای این امر، ذی شعور و صاحب اراده بدانیم، نه تنها مسئولیت مدنی که مسئولیت کیفری آنها نیز پذیرفتنی است. چه، هر دو مسئولیت مورد بحث، بر پایه قصد و اراده استوار هستند و در صورتی که قائل به فقدان درک و اراده از ناحیه آنان باشیم، نفي هر دو مسئولیت مورد بحث اجتناب ناپذیر است. همان طور که یک شخص حقوقی قادر به انعقاد قرارداد است با این هدف که کوه ها را از بین ببرد، دره ها را پر کند، خطوط راه آهن نصب کند، ماشین های راه آهن را بر این خطوط به حرکت درآورد؛ قادر است شریانه عمل کند تا تعداد بی شماری را در یک فضای ناامن حمل و نقل به کام مرگ فرو برد. کما این که دادگاه عالی ایالات متحده در پرونده کمپانی راه آهن مرکزی نیویورک در سال ۱۹۰۹ با همین استدلال، شرکت

۴. مطابق این ماده: «شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک».

۱. باید یادآور شد که استقلال مالی شخص حقوقی از اعضای خود تا هنگامی که شخصیت حقوقی منحل نگردیده و از میان نرفته است همچنان پابرجا بوده و به حکم ماده ۱۲۴ قانون تجارت پرداخت دیون آن باید توسط خود شرکت عمل آید.

۲. منشأ اختلاف، تعارض ظاهری بین مواد ۵۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی - مرکز عملیات - و ۱۰۰۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ - محل اداره - می باشد. (جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به ستوده تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

۳. به موجب ماده ۵۹۱ قانون تجارت ۱۳۱۱: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است»

۴. Gardner, Thomas J. Anderson, Terry M. : Criminal Law , New York: Wadsworth, ۲۰۰۰, p. ۱۰۲

مزبور را مجرم شناخت.^۱ در ادوار اخیر که به طرز فزاینده‌ای بر دامنه فعالیت‌های اشخاص حقوقی در قالب شرکت‌های ملیتی و چندملیتی، انجمن‌ها، جمعیت‌های علمی، هنری، ادبی و احزاب سیاسی در عرصه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی افزوده شده است، تقابل موافقان و مخالفان در باب اهلیت یا عدم اهلیت جنایی اشخاص حقوقی به نفع موافقان گرایش یافته است. به طوری که پذیرفته شده است که آثار مترتب بر شناسایی شخصیت حقوقی به شناسایی مسئولیت کیفری آن توسعه یابد تا به وجه نیکوتری از نظم اجتماعی صیانت و از حقوق بزه‌دیدگان دفاع شود. بر همین پایه، قانون‌گذار فرانسه در سال ۱۹۹۲، با در هم شکستن سکوت قانون سال ۱۸۱۰ در باب مسئولیت و اهلیت جنایی اشخاص حقوقی، آنان را همچون اشخاص طبیعی از حیث اخلاقی قابل سرزنش دانسته و با واکنش‌هایی از قبیل جریمه^۲، انحلال^۳، تعلیق اجرای مجازات^۴، ضمانت اجرا - ترمیم^۵ مواجه ساخته است. وفق این قانون - که در سال ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد - اشخاص حقوقی واجد قصد و اراده ارتکاب برخی از جرایم مثل نسل‌کشی، قتل غیرعمد، سرقت، کلاهبرداری باشند. افزودنی است، قانون‌گذار این کشور در سال ۲۰۰۴ در یک تحول رو به تکامل، اشخاص حقوقی را قادر به ارتکاب همه بزه‌هایی دانست که توسط اشخاص حقیقی قابل انجام هستند.^۶ قانون مجازات لبنان نیز با همین تفکر در ماده ۲۱۰ خود، اشخاص حقوقی را در قبال اعمال مدیران، اعضای اداری، کارکنان و کارگران خود که به نام اشخاص یادشده یا از طریق یکی از وسایل آنها اقدام شود، مسئول دانسته است.^۷ به این ترتیب، حقیقت غیر قابل انکار خطرات ناشی از جرائم اشخاص حقوقی، به‌ویژه جرایم شرکتی، کشورهای جهان را یکی پس از دیگری اقناع نموده تا فراتر از

۵. حسنی، محمدحسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰

۲. Fine
 ۳. Dissolution
 ۴. Probation
 ۵. Reparation- Sanction

۶. روح الامینی، پیشین، صص ۱۵۰-۱۴۶

۷. رزق، فؤاد، الاحکام الجزائیه العامه، طبعه جدیده منقحه، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸ م، ص ۱۵۴

مضیقه های حاکم بر حقوق کیفری، به تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پردازند و آن را با دیدگاهی واقع گرایانه مورد پذیرش قرار دهند.^۱

۳. شخصیت حقوقی و قابلیت انتساب^۲ جرم

آن چنان که معلوم گشت، مسئولیت کیفری، اثر اسناد مادی - انتساب بعد مادی جرم به فاعل معین یا همانا رابطه‌ی سببیت^۳ میان فاعل و جرم - و اثر اسناد معنوی - انتساب جرم به اراده آزاد و آگاه می‌باشد. اسناد مادی یا رابطه سببیت، امری موضوعی است و ارتباطی با وضعیت روانی فاعل ندارد؛ یعنی، صرف نظر از تعلق اراده فاعل به نتیجه مجرمانه، مهم آن است که نتیجه مجرمانه محصول فعل مجرمانه او باشد. اما اسناد مادی فی نفسه موجب مسئولیت کیفری نیست، مگر این که رفتار مجرمانه از فاعلی مقصر و قابل سرزنش - واجد علم و اراده - ناشی شده باشد و در این صورت است که مرتکب، قابلیت تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه را پیدا می‌کند.^۴ چندان که گفته شد، ناممکن بودن اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی مهمترین دلیل مخالفان مسئولیت کیفری آنان است. به گمان آن‌ها، این اشخاص نه اندامی دارند تا قادر به انجام رفتار مجرمانه شوند - اهلیت مادی - و نه علم و اراده‌ای دارند تا مقصر تلقی شوند - اهلیت معنوی -^۵. در مقابل، مدافعان معتقدند، همان اراده‌ای که اشخاص حقوقی را برای انجام تجارت و انعقاد قرارداد توانا و نسبت به تخلفات صورت گرفته و زیان وارده متعهد می‌سازد، آن‌ها را قادر به ارتکاب جرم و قابل برای مسئولیت کیفری می‌نماید. پس اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اراده‌اند، با این تفاوت که اراده آن‌ها از نوع اراده جمعی است.^۶ پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از سوی بسیاری از کشورها در دهه‌های اخیر حاکی از تفوق دیدگاه اخیر است. نکات مزبور، مجال طرح این سؤال مهم را فراهم می‌سازد که آن خصلتی که از آن به عنوان قابلیت

^۱. Hetzer, Wolfgang, Corruption as Business Practice? Corporate Criminal Liability in the European Union, ۲۰۰۷, Available at: www. brill. nl/ eccl, p۴۰۴

^۲. Imputability

^۳. Causation

^۴. میرسعیدی، سیدمنصور، مسئولیت کیفری، جلد اول، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۰، صص ۹۲-۸۸

^۵. استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۳

^۶. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۵۹۹

انتساب جرم به مجرم یاد می‌شود، در خصوص اشخاص حقوقی چگونه به منصفه ظهور می‌رسد؟ به عبارت دیگر دادگاه‌ها به چه نحو و براساس چه معیاری جرم را به این اشخاص منتسب می‌کنند؟ برای پاسخ به این سؤال، رجوع به نظریه‌های راجع به رابطه انتساب، اجتناب‌ناپذیر است.

۱-۳. نظریه مسئولیت نیابتی^۱

وفق این نظریه، انتساب عناصر مادی و روانی جرم به شخص حقوقی، عاریه‌ای است؛ یعنی، شخص حقوقی عناصر دوگانه مذکور را از اعضا و کارکنان خود قرض می‌گیرد. به این ترتیب که اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت. ایرادی که به این نظریه گرفته‌اند، گسترش نامعقول مسئولیت کیفری شخص حقوقی است؛ چه، اگر هر یک از اعضای آن، جرمی را که در راستای انجام وظیفه - هر چند خودسرانه و بدون مجوز - مرتکب شود، شخص حقوقی را مسئول می‌سازد.^۲

ناگفته نماند که تئوری مسئولیت نیابتی در ابتدای پیدایش، به شکل امروزی گسترده نبود و صرفاً در مقام توجیه جرایم با مسئولیت مطلق^۳ - که نیازی به وجود عنصر روانی ندارند - آن هم جرایم بر پایه ترک فعل، برآمده بود؛ زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که شخص حقوقی نه قوه عاقله‌ای دارد که اندیشه کند و نه اعضا و جوارحی دارد تا کنش‌گری کند. اما به تدریج و با تزايد تعداد اشخاص حقوقی و تاثیر محسوس آنان در ابعاد مختلف صنعتی، سیاسی و اجتماعی، تفکیک بین فعل و ترک فعل از بین رفت تا به طور منطقی مسئولیت کیفری آنان وسعت یابد.^۴ گفتنی است، انگلستان از

^۱. Vicarious Liability

^۲. حسین جانی، بهمن، و مسعود مظاهری تهرانی، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، چاپ اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۰

^۳. Strict Liability

^۴. در رأی صادره در پرونده راه‌آهن انگلستان GT North of England Railway Co که به محکومیت شرکت مزبور ختم شد، لرد دن‌من، بیان کرد: «به همان میزان که محکوم کردن یک شخص یا یک شرکت به خاطر عدم رفع مانع از عرض خیابان - ترک فعل - امکان دارد، محکوم نمودن یک شخص یا یک شرکت به خاطر بنا نمودن یک مانع در عرض خیابان - فعل - نیز ممکن خواهد بود (Ashworth, ۱۹۹۱: ۸۲) به نقل از حسینی، محمدحسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۶۴)

جمله کشورهای است که قبل از پذیرش مسئولیت مستقیم، مسئولیت نیابتی را مورد نظر قرار داده بود.^۱

۲-۳. نظریه شخصیت ثانویه^۲ (مسئولیت مستقیم)

به نحوی که تعلیل شد، وفق مسئولیت نیابتی، یک شخص حقوقی به اعتبار رفتار کارمندان خود و در قبال جرایم بی نیاز از عنصر معنوی مسئول شناخته می شود. اما در شق دیگری از مسئولیت، که بر پایه نظریه شخصیت ثانویه یا نظریه مغزها تبلور یافته است، برخی از مدیران که عالی رتبه اند، برابر با شخص حقوقی و تجسم آن شخص محسوب می شوند. در نتیجه، اعمال و حالات روحی آنان، اعمال و حالات روحی شخص حقوقی تلقی می شود. توضیح این که، هر شخص حقوقی دارای یک مرکز عصبی و فرمان است که از طریق اشخاصی که به آن تعلق دارند - مدیران و کارمندان عالی اداری، مدیریتی - ادره می شود. در نتیجه اعمال و حالات روحی - روانی اعضای عالی رتبه به شخص حقوقی نسبت داده می شود به طوری که وقتی آنان سخن می گویند یا رفتاری انجام می دهند یا جرمی مرتکب می شوند، گویی خود شخص حقوقی آن سخن را گفته، عمل مزبور را انجام داده و جرم مربوطه را مرتکب شده است.^۳ با این توصیف، مدیران یکی از ارکان شخص حقوقی و جزیی از بدنه آن محسوب می شوند.^۴ از آنجا که نظریه مزبور مسئولیت را به طور مستقیم

۱. حسنی، محمدحسن، پیشین، صص ۷۰-۶۰

۲. Identification

۲. اشتیاق، وحید، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، رساله دکترا، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۶، صص ۹۸-۹۴

۲. گفتنی است در خصوص تبیین ماهیت حقوقی رابطه مدیران با شرکت تجاری (شخص حقوقی)، چهار نظریه ارائه شده است: ۱. نظریه وکالت: وفق این نظریه، نسبت مدیر به شرکت همان نسبت وکیل به موکل است. البته برخی، مدیران را وکیل شرکاء و برخی آنان را وکیل شرکت می دانند. این نظریه خالی از ایراد نیست؛ چه این که، در وکالت دو اراده وکیل و موکل وجود دارد، حال این که در مورد اشخاص حقوقی اراده ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد. ۲. نظریه نمایندگی قانونی: برابر این دیدگاه، مدیران نماینده قانونی شخص حقوقی بوده و لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد. بر این نظریه از این حیث ایراد وارد شده که در نمایندگی قانونی، نماینده نه توسط اصیل که به حکم قانون یا توسط دادگاه تعیین می شود؛ در حالی که شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن، یک شخصیت است. به علاوه، نماینده قانونی توسط اصیل قابل عزل نیست و تا زمان حفظ شرایط قانونی قابل عزل نمی باشد؛ در حالی که مدیران اشخاص حقوقی قابل عزل هستند. ۳. نظریه مدیران به عنوان کارگزار شرکت (شخص حقوقی): مطابق این نظریه، مدیران جزء کارگران و خدمه شخص

متوجه شخص حقوقی می‌کند، در خصوص توجیه ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی نسبت به نظریه مسئولیت نیابتی - که به‌زعم بسیاری از حقوق‌دانان ناظر به جرایم با مسئولیت مطلق است -^۱، جامع‌تر است؛ اما در خصوص شرکت‌ها و اشخاص حقوقی بزرگ و غیرمتمرکز، قابل انتقاد به نظر می‌رسد. زیرا در ساختار این گونه اشخاص حقوقی، مدیران یا هیأت مدیره اغلب برخی از وظایف خود را به بخش‌ها و واحدهای دیگر تفویض می‌نمایند. در نتیجه و در عمل، بسیاری از تصمیمات و اقدامات مهم توسط مدیران میانی و متوسط صورت می‌پذیرد که در صورت مجرمانه بودن، با توجه به تضییق این دکترین، مسئولیتی را متوجه شخص حقوقی نخواهد نمود.^۲

۳-۳. نظریه تقصیر جمعی^۳ (تجمع یا انباشتگی)

حقوقی محسوب می‌شوند و شخص حقوقی کارفرمای آنان می‌باشد. لذا مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران و براساس نظریه مسئولیت ناشی از فعل دیگر قابل توجیه است. اشکال وارده بر این نظریه آن است که در مسئولیت شرکت در قبال اعمال کارگران، با اثبات این که کارفرما تمام احتیاطات لازم را به کار برده از مسئولیت بری می‌شود؛ در حالی که شخص حقوقی، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند خود را در مقابل اشخاص ثالث از مسئولیت مبرا سازد. ۴. نظریه رکن بودن مدیران: با توجه به این که نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی مدیران نمی‌تواند توجیه‌کننده مناسبی برای مسئولیت شخص حقوقی در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران باشد و از طرفی، نمی‌توان مدیران را خدومه شخص حقوقی دانست، نظریه رکن دانستن مدیران که آنان را جزئی از بدنه شرکت تلقی می‌کند، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. با این وصف، تقصیر مدیران به عنوان سازمان تصمیم‌گیرنده، تقصیر شخص حقوقی محسوب می‌شود. (عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶، صص ۱۲۶-۱۱۷)

^۱. Cremona, Marise & Herring, jonathan : Criminal Law, London, Macmillan, ۱۹۹۸, p.۸۸

^۲. در این مورد پرونده شرکت لتسکودر انگلستان (۱۹۷۱) که براساس دکترین شخصیت ثانویه رسیدگی شده، قابل توجه است. این شرکت بزرگ دارای هشتصد سوپرمارکت بود که در یکی از آنها، کالاها بیشتر از قیمت قانونی عرضه شد. دادگاه شرکت را محکوم اعلام کرد؛ اما مجلس اعیان با این استدلال که مدیر سوپرمارکت قوه عاقله و هدایت‌گر محسوب نمی‌شود و از طرفی، هیأت مدیره هیچ بخشی از وظایف خود را به مدیران میانی تفویض نکرده است، شرکت را مسئول ندانست و حکم محکومیت را نقض کرد. ملاحظه می‌شود که از نظر مجلس اعیان، مدیر درجه متوسط، قوه عاقله و هدایت‌گر نبوده و در نتیجه، تصمیم او تصمیم شرکت محسوب نمی‌شود (جهت مطالعه بیشتر بنگرید به حسنی، محمد حسن، منبع پیشین، صص ۸۰-۷۶)

^۳. Aggregation

گاه، نه تقصیر یک مدیر خاص و یک قوه هدایت‌گر، بلکه برآیند تقصیر مدیران و جمع خطای کارکنان، اساس تقصیر شخص حقوقی را تشکیل می‌دهد.^۱ نظریه تقصیر جمعی به ما می‌فهماند که در برخی شرایط، اهداف مجرمانه قدرت‌های مدرن جامعه - اشخاص حقوقی - در یک فضای گیج‌کننده، بدون این که بتوان عناصر مادی و روانی جرم را در وجود شخص خاص متمرکز دید، به منصف ظهور می‌رسد؛ چه این‌که، عناصر مذکور بین اعضای شخصی حقوقی و بخش‌های مختلف آن توزیع شده است.^۲ در این حالت، انتساب جرم به شخص حقوقی با ترکیب قصد مجرمانه و عمل کارکنان شخص حقوقی ممکن خواهد شد نه با احراز قصد و عمل مجرمانه یکی از کارکنان.^۳ به این ترتیب، استراتژی مزبور به گسترش قابل دفاع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دامن می‌زند تا ورای معیارهای کلاسیک حاکم بر حقوق جزا، مسئولیت کیفری این دسته از اشخاص حقوقی معظم و گسترده را توجیه نماید.

۴-۳. نظریه سیاست^۴ شخص حقوقی

نظرات پیش‌گفته در انتساب جرم به شخص حقوقی، افراد و اعضای آن را کانون توجهات خود قرار می‌دهند؛ به طوری که به تبع ارتکاب جرم از سوی افراد و احراز تقصیر آن‌ها، شخص حقوقی مسئولیت پیدا می‌کند. به عبارت اخیری، دکترین‌های مذکور، قصد مجرمانه شخص حقوقی را قابل تنزل به قصد و رفتار مجرمانه اعضای خود می‌دانند. البته این تفکر تا آنجا که بتواند فرد یا افراد مقصر را شناسایی کند کارآمد است؛ اما در وضعیتی که به‌رغم وقوع جرم، شناسایی مقصر یا مقصرین آن به دلیل پیچیده بودن ساختار شخص حقوقی میسر نباشد، اثربخش نبوده و در نتیجه، عدم مجازات شخص حقوقی و تضعیف دفاع اجتماعی را در پی خواهد داشت.^۵ جهت برون‌رفت از این معضل، راهکار مقرون صواب، تأیید ماهیت مستقل شخص

^۴ در پرونده مربوط به حادثه تلخ سال ۱۹۸۷ پیرامون غرق کشتی متعلق به شرکت کشتی‌رانی p&o انگلستان که به واسطه باز بودن پنجره‌های دماغه رخ داد، دیدگاه تقصیر جمعی مطرح شد؛ زیرا، در وقوع این تراژدی افراد و اشخاص زیادی از کمپانی گرفته تا رئیس کشتی و افسر ارشد و کمک ملوان مسئول نظارت بر خدمه و تجهیزات کشتی مقصر بودند. البته در آن برهه این دیدگاه رد شد و دادگاه شرکت را مسئول شناخت.

^۲ Hetzer, Wolfgang, op.cit, p.۳۸۴

^۳ حسین‌جانی، بهمن و مسعود مظاهری تهرانی، پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۲

^۴ Policy Theory

^۵ اشتیاق، وحید، پیشین، ص ۱۹۸

حقوقی و احراز مسئولیت کیفری آن، فارغ از مسئولیت فردی است. این رویکرد باعث می‌شود در حالتی که شخص حقوقی از ساختاری غیرمتمرکز و پیچیده برخوردار است، چندان که نتوان شخصی را شناسایی کرد که واجد مسئولیت کامل باشد، قادر به گریز از مسئولیت کیفری نباشد. گفتنی است، کشورهایی چون استرالیا با پذیرش این مدل بر دشواری انتساب جرایمی چون قتل غیرعمد به اشخاص حقوقی فائق آمده‌اند.^۱

استرالیا که کشوری است مهاجرپذیر، در پی گسترش و تکثیر انواع اشخاص حقوقی، نظام کیفری را در سال ۱۹۱۵ با تحول اساسی از جمله پذیرش نظریه سیاست و خط مشی اشخاص مزبور مواجه ساخت.^۲

با این توصیف، جامعیت این نظریه بیش از نظریه تقصیر جمعی است؛ چه این که، برخلاف نظریه تقصیر جمعی که قصد مجرمانه شخص حقوقی را با رجوع به اعضای آن احراز می‌کند، با تعمق در ساختار سیاست شخص حقوقی، به اثبات این قصد، و در نتیجه، قابلیت سرزنش شخص مزبور می‌پردازد. با این بیان، رویکرد اخیر، مترصد تبیین این مهم است که گاه، نه تصمیم یک فرد، که نگرش، سیاست، قواعد، شیوه رفتار و در یک کلام فرهنگ شخص حقوقی نقض قانون را هدایت نموده و به آن دامن می‌زند؛ فرهنگی که احراز آن با رجوع به اساس‌نامه، صورت‌جلسات، مشروح مذاکرات، مکاتبات و قواعد رسمی شخص حقوقی میسور خواهد بود. مثل آن که، آتش گرفتن برخی از اتومبیل‌های یک شرکت خودروسازی که منجر به مرگ سرنشینان آن گردیده است، ناشی از نصب دستگاه انرژی‌کنور ارزان‌قیمت و غیراستانداردی باشد که خود، متعاقب سیاست صریح شرکت به انگیزه کسب سود بیشتر در دستور کار قرار گرفته باشد. یا این که، حوادث ناگوار و مرگ‌باری که تعدادی از رانندگان کامیون یک شرکت حمل و نقل به علت خواب‌آلودگی در حین رانندگی آفریده‌اند، در سیاست شرکت مبنی بر تحمیل کار مضاعف و فراتر از توان عرفی آنان با سودای سودآوری مضاعف، ریشه‌یابی شود.

حتی ممکن است سیاست و روند سازمانی شخص حقوقی، نه به طور مستقیم بلکه به نحو غیرمستقیم ناقض قانون باشد. مثل این که متعاقب تأکید مداوم شرکت بر کاهش هزینه‌ها و جبران ضررهای سابق، کالاهای غیراستاندارد و مواد دارویی فاسد

^۱ حسنی، محمدحسن، پیشین، ص ۱۷۶

^۲ Wagner, Markus, Corporate Criminal Liability: National and International Responses, ۱۹۹۹, PP. ۴-۵

روانه بازار گردد. همچنین ممکن است انتساب قصد مجرمانه به شخص حقوقی نه از طریق تهییج اعضای خود به ارتکاب جرم بلکه در پی تأیید رفتار مجرمانه نماینده خود، محقق شود. مثل این که به رغم اطلاع از تقلب مالیاتی، دادن رشوه یا هر فعالیت غیرقانونی کارمند در حیطة وظیفه و در جهت انتفاع شخص حقوقی - به تکلیف مثبت خود، یعنی انجام کوشش لازم برای جلوگیری از این نوع تخلفات عمل نکند. با این اوصاف می توان اذعان کرد که پذیرش مسئولیت سازمانی بنا شده بر پایه سیاست و خط مشی، به معنای وا نهادن تئوری فرضی بودن و قبول ماهیتی مستقل برای اشخاص حقوقی است. نتیجه این رویکرد، گریزناپذیری شخص حقوقی دارای ساختار غیرمتمرکز از مسئولیت کیفری - خاصه در قبال حوادث مرگبار - است.^۱

۴. مسئولیت کیفری گونه های اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی از یک منظر کلان به اشخاص حقوقی داخلی و اشخاص حقوقی بین المللی تقسیم می شوند. در سطح ملی، اشخاص حقوقی داخلی به اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی منفک می گردند. در عرصه بین المللی نیز اشخاص حقوقی واجد شخصیت بین المللی و اشخاص حقوقی فاقد شخصیت بین المللی دو گونه اساسی از اشخاص حقوقی به شمار می روند. این که آیا کلیه اشخاص مزبور در جرگه تابعان حقوق کیفری قرار دارند یا نه، موضوعی است که باید نسبت به آن تأمل نمود.

۴-۱. اشخاص حقوقی حقوق داخلی

در یک تقسیم بندی مشهور، اشخاص حقوقی به دو قسم، یعنی، اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی تقسیم می شوند. به شرحی که آمد، تعداد رو به تزاید اشخاص حقوقی، کثرت و نوع جرایمی که همواره در حوزه های مختلف حقوق بشر، محیط زیست، صنعت، بهداشت، مواد غذایی، کار، حمل و نقل و محیط مجازی از سوی کارکنان و مدیران این اشخاص و به حساب آنها ارتکاب می یابد، امکان پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را از سوی بسیاری از حقوق دانان و کثیری از نظام های حقوقی مساعد ساخته است. در نتیجه، مطلق اشخاص حقوقی حقوق خصوصی - خواه با هدف انتفاعی خواه یا غیرانتفاعی - برپایه اصل برابری در برابر قانون، از جهت کیفری مسئولند. اما آن گاه

^۱. Wells, Celia, Op.Cit, p. ۱۳۸

که بحث از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی^۱ به میان می‌آید، دشواری موضوع رخ می‌نماید. برخی در مقام مخالفت، اعتقاد خود را بر عدم مسئولیت کیفری مؤسسات دولتی - عمومی، این‌گونه تعلیل کرده‌اند که وظیفه تأمین منافع جمعی و آسایش جامعه و نیز تعقیب و مجازات بزهکاران بر عهده دولت است. حال این نهاد قدرت چگونه می‌تواند خود را مجازات کند؟ وانگهی کیفر دولت ناقض اصل تفکیک قوا در قلمرو داخلی و تضعیف‌کننده جایگاه آن در عرصه بین‌المللی است. به علاوه، کیفر دولت اساساً عبث و بی‌مفهوم است؛ چه این‌که، اگر مجازات منظور، جریمه باشد، در عمل مبلغی از خزانه عمومی کسر گردیده و مجدد به آن واریز می‌شود که این اقدام بیهوده، معنایی جز جیب به جیب کردن پول دولت ندارد.^۲ و بالاخره، مجازات دولت موجب اختلال در خدمات‌رسانی به آحاد جامعه و باعث افزایش بار مالیات‌دهندگان خواهد شد.^۳ در مقابل، برخی که نه در مقام مخالفت کامل و نه در مقام موافقت مطلق با این مسأله قرار دارند، بر این گمانند که طریق مقرون به واقع، تفکیک بین اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی مؤسسات عمومی دولتی است. توضیح این‌که، اعمال تصدی بر خلاف اعمال حاکمیتی، قابل واگذاری به بخش خصوصی است. این نوع واگذاری که تحت عنوان سیاست خصوصی‌سازی در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی مورد اقبال واقع شده بر همین مبنا می‌باشد. بانک‌داری، حمل و نقل، عملیات بیمه‌ای و مخابرات، مظاهری از اعمال قابل تفویض به ارگان‌های خصوصی است. با این تفکیک می‌توان اشخاص حقوقی وابسته به دولت که متکفل این نوع اعمال می‌باشند را واجد مسئولیت کیفری دانست. با همین دیدگاه،

۱. اشخاص حقوقی حقوق عمومی مشتمل بر دولت و مؤسسات عمومی مستقل است. وزارت‌خانه‌ها نیز تقسیمات داخلی سازمان شخصیت حقوقی دولت را تشکیل می‌دهند. اما مؤسسات عمومی مستقل واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم وزارت‌خانه‌ها خارج شده و شخصیت حقوقی دولتی پیدا کرده‌اند. افزودنی است، مؤسسات نیز دو قسم‌اند: مؤسسه عمومی دولتی و مؤسسه عمومی غیردولتی. نوع اول اشاره به مؤسساتی دارد که به موجب قانون ایجاد و توسط دولت اداره می‌شوند (بند ۱ ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ و ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶). در مقابل مؤسسات عمومی غیردولتی شامل آن دسته از واحدهای سازمانی است که با اجازه قانون و با هدف خدمات عمومی تأسیس می‌شوند (ماده پنج قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶). شهرداری‌ها، بنیاد هلال احمر، بنیاد مسکن، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی مصادیقی از این‌گونه مؤسسات می‌باشند

۲. استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، پیشین، ص ۴۰۹

۳. فرج الهی، رضا، پیشین، ص ۱۸۴

ژاپن به‌عنوان یکی از مهمترین کشورهای صنعتی جهان که در آن فعالیت‌های صنعتی و تجاری در ابعاد و سطوح گسترده و در عین حال تفویض شده جریان دارد، با تحولی که از سال ۱۹۳۲ در نظام حقوقی خود بوجود آورد، این قسم از مسئولیت را پذیرفت.^۱ به همین ترتیب قانون‌گذار فرانسه در مجموعه قوانین کیفری که در سال ۱۹۹۴ به تصویب رساند، به‌رغم نفی مسئولیت کیفری دولت، مسئولیت کیفری شوراهای محلی و گروه‌های‌شان در خصوص فعالیت‌های قابل واگذاری را مورد تأیید قرار داد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با تأسی از همین رویکرد، علاوه بر پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به مسئولیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی تصدی‌گر، اعم از دولتی و غیردولتی، اعتقاد نشان داده است که در سطور بعدی مورد نظر قرار خواهد گرفت.

در حقوق انگلستان نیز این رویکرد قابل توجه است. به‌عنوان نمونه، وفق قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت‌ها (مصوب سال ۲۰۰۷)^۲، مؤسسات دولتی که در پیوست شماره یک این قانون نام آنان ذکر گردیده است و هر شرکتی که به نمایندگی از دولت یا به‌عنوان پیمان‌کار فعالیت می‌کند، از تعقیب کیفری به اتهام قتل غیرعمد، مصون نخواهد بود.^۳

۲-۴. اشخاص حقوقی حقوق بین‌الملل

از دیگر مباحث پرمناقشه در عرصه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مسئولیت اشخاص واجد شخصیت بین‌المللی - دولت‌ها و سازمان‌های دولتی^۴ - و اشخاص فاقد شخصیت بین‌المللی - سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی^۵ - است. شخصیت بین‌المللی، آن قابلیت است که موجبات بهره‌مندی، قبول و اجرای حقوق و تعهدات

^۱ کیوتو، ان، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ژاپن، ترجمه اسماعیل عبداللهی، مجله حقوقی دادگستری شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۹۱

^۲ Homicide and Manslaughter Act ۲۰۰۷

^۳ حسنی، محمد حسن، پیشین، ص ۲۱۲

^۴ این دسته از سازمان‌ها - اعم از جهانی و منطقه‌ای - متشکل از گروهی از کشورهاست که بر پایه معاهده و در پرتو اهداف مشترک به وجود آمده باشد: (بیگدلی، ۱۳۷۴: ۲۴۱)

^۵ این نوع سازمان‌ها، در چارچوب اهداف مشترک دولت‌ها در زمینه‌های مختلف حمل و نقل، حقوق بشر، محیط زیست و غیره، بدون تصویب معاهده، شکل می‌گیرد. (همان: ۲۸۳)

بین‌المللی یک نهاد را فراهم می‌سازد.^۱ مسئولیت کیفری بین‌المللی دولت، به‌رغم این که پس از جنگ جهانی دوم - طی کیفرخواست تقدیمی به دادگاه نورنبرگ - مطرح و در سازمان ملل نیز به جد و نزدیک به سی سال فعالیت، پی‌گیری و منجر به تصویب طرح مسئولیت بین‌المللی تحت عنوان جنایات و تخلفات بین‌المللی گردید، مورد پذیرش قرار نگرفت و در نهایت با این پیشنهاد که از این پس در اذهان عمومی دولت مسئول اعمال کسانی باشد که به نام او عمل می‌کنند، مخالفت شد.^۲

اگرچه نمی‌توان انکار کرد که نقض شدید تعهدات اساسی و ارتکاب جنایات بین‌المللی از سوی دولت‌های چپاول‌گر در طول تاریخ به‌ویژه در اثنای جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی، ضرورت محاکمه و مجازات آنها را بیش از پیش آشکار ساخته است، اما باید پذیرفت تا موانعی چون مخالفت حاکمیت‌ها، عدم پیش‌بینی، احصاء و اعلام جرایم و مجازات‌ها، عدم پیش‌بینی مراجع مستقل تعقیب، محاکمه و اعمال مجازات متخلفان مذکور مرتفع نشود، این مهم به خود جامعه عمل نخواهد پوشید.

در خصوص سازمان‌های جنایت‌کار که از ابداعات اساسنامه دادگاه نورنبرگ هستند نیز باید گفت، اگرچه پس از رسیدگی، چهار سازمان «اس. اس»، «اس. د»، «گشتاپو» و «جامعه سران حزب نازی»، از سوی دادگاه نورنبرگ جنایت‌کار اعلام شدند، اما نمی‌توان گفت این اقدام به منزله اذعان بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی من جمله این سازمان‌هاست؛ چرا که از ناحیه مرجع مزبور هیچ مجازاتی برای آنها لحاظ نگردید. در واقع جنایت‌کار اعلام کردن نهادهای مذکور، تنها محملی برای محاکمه و مجازات سران و اعضای آنها بود.^۳

ماده (۲۵) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۴ نیز با بی‌اعتنایی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، قائل به مسئولیت فردی شده‌است.^۵ با این همه، خواست جامعه

^۱ زمانی، قاسم، تأملی بر مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی، شماره ۲۱، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸

^۲ دوپویی، پی یر ماری، جرم بین‌المللی دولت، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی، شماره ۲۱، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶

^۳ اردبیلی، محمد، حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ پنجم، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶

^۴ این اساسنامه در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۸ به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور از شرکت کنندگان در نشست رم رسید. گفتنی است که تا کنون جمهوری اسلامی ایران به آن ملحق نشده است.

^۵ وفق این ماده: «۱. دیوان مطابق اساسنامه نسبت به جرایم اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت
۲. هرکس مرتکب یکی از جرایمی که در صلاحیت دیوان است بشود، به طور فردی مسئول است و

بین‌المللی متوقف در سند مزبور نماند و با تصویب کنوانسیون پالرمو^۱ - در خصوص جرایم سازمان‌یافته فراملی - مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را دنبال نمود تا اولین سند الزام‌آور خود را در این زمینه به منصفه ظهور رساند. تکلیف دول عضو به تمهید اقدامات لازم برای شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به وضوح در این سند مقرر شده است. البته کنوانسیون مزبور تنها به تعیین جرایم اکتفا نموده و تعیین ضمانت اجرا و نوع آن را به کشورهای عضو واگذار کرده است تا به صلاحدید خود، واکنش‌های کیفری، اداری یا حتی حقوقی را اختیار کنند.^۲ به این شکل ملاحظه می‌شود که نظام بین‌الملل پیرامون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی منفعل نمانده است.

۵. موضع قانون‌گذار ایران در قبال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

سه مقطع زمانی ذیل به خوبی نشان می‌دهد که پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک قاعده در نظام حقوقی ایران نه یک‌باره، بلکه طی یک فرآیندی طولانی صورت گرفته است.^۳

۱-۵. قاعده‌مند نبودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

قانون‌گذار با ذکر عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ و بیان نظامات، قواعد، احکام، و آثار قانونی آن در قانون تجارت ۱۳۱۱ (مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱) و نیز استعمال و توسعه این مفهوم در قوانینی چون قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران مصوب ۱۳۱۳ و قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ (مواد ۱۰۰۲ و ۱۳۳۵)، راه پذیرش قاعده‌مند مسئولیت مدنی اجتماعات و تشکیلاتی چون دولت، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، بنگاه‌ها و احزاب را هموار نمود؛ چندان‌که این امر منجر به تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ گردید. با این همه، پذیرش این مسئولیت ملازمه

مطابق این اساسنامه مجازات خواهد شد...» (جهت مطالعه بیشتر بنگرید به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۷۸)

^۱ این کنوانسیون در اکتبر سال ۲۰۰۰ به تصویب پنجاه و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. گفتنی است که این کنوانسیون هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است.

^۲ پرویزی، رضا، معاهده پالرمو علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره

۱۸-۱۷، ۱۳۷۹، ص ۴۵

^۳ ماده یازده این قانون ناظر مسئولیت مدنی دولت و ماده دوازده آن راجع به مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است.

ای با مسئولیت کیفری این اشخاص نداشت. مذاقه در قوانین مختلف کیفرینشان می دهد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر پایه‌ی یک اصل و قاعده کلی استوار نشده است که چرایی آن را می‌توان در طبع فردمدارانه نظام کیفری جستجو کرد.^۱ رویه قضایی نیز با تعبیر واژه "شخص" به کار رفته در کلام قانون‌گذار به "فرد"، همین برداشت را کرده است.^۲ با این همه، نباید پنداشت که قانون‌گذار به کلی نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیگانه بوده است. برعکس، در ادوار مختلف، مقررهای متنوع و مختلفی وضع شدند که با مجرم دانستن اشخاص حقوقی، باور و اعتقاد مقنن را نسبت به پذیرش مصداقی و موردی مسئولیت کیفری آن‌ها، نشان می دهند؛ با این تفاوت که برخی از آن‌ها، خود شخص حقوقی و برخی دیگر مدیران آن را شایسته تحمل کیفر دانسته‌اند.^۳

۲-۵. پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرایم رایانه‌ای^۴

^۲ اردبیلی، محمد، پیشین، ص ۲۳

^۳ به عنوان نمونه در نشست قضایی دادگستری اصفهان (شهریور ۱۳۸۰) نظر اکثریت این گونه عنوان شده است: «با توجه به این که یکی از شرایط و عناصر اساسی جرم، عنصر معنوی و یا سوءنیت مرتکب می‌باشد و به لحاظ این که اشخاص حقوقی، ذی‌شعور نبوده و فاقد اراده مستقل از اشخاص حقیقی متصدی آن‌ها می‌باشند؛ به علاوه چون اجرای مجازات از جمله حبس و شلاق نیز نسبت به این‌گونه اشخاص قابل تصور نمی‌باشد؛ از انتساب جرم به اشخاص حقوقی غیرممکن بوده و نمی‌توان مسئولیت کیفری را متوجه آنها دانست ...». قضایی نیز تصریح کرده است: «مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نیست؛ زیرا عقلاً نمی‌توانند تحمل کیفر کنند». (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی (۱)، مسایل قانون مجازات اسلامی (۱)، چاپ اول، قم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲، صص ۱۶۶-۱۶۴).

^۱ از جمله قوانینی که مجازات را متوجه خود شخص حقوقی کرده است عبارتند از: ماده واحده مربوط به ضبط اموال متعلق به احزاب مصوب ۱۳۲۸، ماده ۴ قانون مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب ۱۳۳۲، ماده ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۲۹، ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷، ماده ۴ قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۶۷ مصلحت نظام. همچنین از جمله قوانینی که مجازات را متوجه مدیران شخص حقوقی می‌کند عبارتند از: ماده ۲۸ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸، ماده ۸ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲، ماده ۹ قانون تنظیم تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، ماده ۱۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵.

^۲ قانون جرایم رایانه‌ای در ۵۶ ماده و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مواد (۱) تا (۵۴) این قانون به عنوان مواد (۷۲۹) تا (۷۸۲) قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با عنوان فصل جرایم رایانه‌ای منظور و شماره ماده (۷۲۹) به شماره (۷۸۳) اصلاح گردید.

نقش پررنگ اشخاص حقوقی در ارائه خدمات اینترنتی و شمار رو به تزاید آنها در فضای مجازی، قانونگذار را بر آن داشت تا مسئولیت کیفری آنان را در خصوص ارتکاب جرایمی چون دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جاسوسی، جعل، تخریب و اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، سرقت، کلاهبرداری، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، هتک حیثیت و نشر اکاذیب با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ به رسمیت بشناسد. با این وصف، این مصوبه اولین اقدام قانونگذاری ایران در راستای قاعده‌مندسازی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محسوب می‌شود. هر چند نسبی‌گری این قانون، مانع تبدیل شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به یک قاعده فراگیر و عام‌الشمول شد، با این وجود، تلاش مقنن در این حوزه و اقدام او در جهت برداشتن گام نخست، قابل تحسین به نظر می‌رسد. چندانکه این حرکت، راه را برای پذیرش مسئولیت اشخاص مذکور در قبال عموم جرایم در قانون مجازات اسلامی (تبصره ماده ۱۴ و مواد ۲۰ الی ۲۲ و ۱۴۳) هموار ساخت. البته در همین قانون نیز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیرامون جرایم رایانه‌ای به طور مستقل مورد حکم قرار گرفته است (مواد ۷۴۷ و ۷۴۸ تعزیرات). با این مقدمه، موضوعی که در این قسمت مجال تأمل دارد، بررسی شرایط تحقق مسئولیت کیفری و مجازات شخص حقوقی در قبال ارتکاب جرایم موصوف است.

۱-۲-۵. شرایط تحقق مسئولیت کیفری

ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) - ماده (۱۹) قانون جرایم رایانه‌ای - شرایط ذیل را برای تحقق مسئولیت کیفری لازم دانسته است.

۱-۲-۱-۱. رایانه‌ای بودن جرم

ماهیت رایانه‌ای داشتن جرم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی از جمله شرایط اساسی تحقق مسئولیت کیفری آنها به‌شمار می‌رود. جرم رایانه‌ای^۱ جرمی است که در فضای مجازی رخ می‌دهد. اعم از این‌که جرم مربوطه از نوع جرایم محض رایانه‌ای باشد، مثل هک یا ویروسی کردن و یا این‌که رایانه و تجهیزات آن موضوع جرایم سنتی مانند کلاهبرداری، سرقت، جاسوسی و... باشد. بر این اساس، جرایمی که رایانه واسطه ارتکاب آنهاست مثل جعل اسناد و مدارک از قلمرو این بحث خارج می‌باشند.^۲

^۱. Cyber-Crime

^۲. زبیر، اولریش، جرایم رایانه‌ای، ترجمه‌ی محمدعلی نوری، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰،

سؤال قابل طرح در این قسمت آن است که آیا منظور از جرایم رایانه‌ای، جرایم احصا شده در فصل ششم از بخش یکم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یا این که سایر جرایم رایانه‌ای مذکور در مقرره‌های دیگری چون قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲، ماده ۱۳(۵) حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹، ماده ۱۳۱(۶) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ را نیز شامل می‌شود؟ گرچه در بادی امر اطلاق عبارت جرایم رایانه‌ای مندرج در ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، برداشت دوم را تأیید می‌کند؛ اما با توجه به این که فصل مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خود، ذیل آن بخش از مقرره‌های موصف قرارداد که به احصا پنج دسته از جرایم پرداخته است،^۱ برداشت دوم صائب‌تر به نظر می‌رسد، با این همه، سیاست دفاع اجتماعی در قبال گونه‌های جرایم ارتكابی در فضای مجازی اقتضا دارد که قانون‌گذار در فصل مختص به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به وضوح به دیگر مقرره‌های مربوط نیز اشاره نماید تا از بروز این گونه برداشت‌های متهافت جلوگیری نماید.

۲-۱-۲-۵. ارتكاب جرم به نام و در راستای منافع شخص حقوقی

تحمیل مسئولیت کیفری بر شخص حقوقی اقتضا می‌کند، جرم به حساب آن ارتكاب یابد. در نتیجه اگر اعضاء و نمایندگان شخص حقوقی در راستای منافع خودشان یا شخص ثالث یا به ضرر شخص حقوقی اقدام کنند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی ایجاد مسئولیت کنند. از سوی دیگر، اعضا و نمایندگان شخص حقوقی باید در جهت منافع شخص مزبور اقدام کنند، نفعی که می‌تواند مادی یا معنوی، قطعی یا احتمالی و مستقیم یا غیرمستقیم باشد.^۲

پس تحقق منافع و فعلیت یافتن آن شرط نیست، بلکه مهم آن است که جرم رایانه‌ای به انگیزه انتفاع شخص حقوقی انجام شود. بدین ترتیب، انگیزه در تحقق مسئولیت مورد بحث، نه به عنوان یک عامل بی‌تأثیر بلکه به‌عنوان یک عنصر سرنوشت‌ساز جلوه می‌نماید.

^۱. دسترسی غیرمجاز، شنود غیر مجاز، جاسوسی رایانه‌ای، جرایم علیه صحت و تمامیت داده‌ها و سامانه های رایانه‌ای و مخابراتی جعل رایانه‌ای، تخریب و اخلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، هتک حیثیت و نشر اکاذیب
^۲. روح‌الامینی، محمود، پیشین، ص ۱۴۵

اما پرسش قابل طرح در این خصوص آن است که اگر مدیران شخص حقوقی فراتر از اختیارات اعطایی اقدام نموده و مرتکب جرم رایانه‌ای شوند، آیا برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری به بار می‌آوردند؟ پاسخ به این سؤال بسته به این که مدیران را نماینده شخص حقوقی بدانیم یا رکن آن، متفاوت خواهد بود؛ چه این که در نمایندگی قانونی، اگر نماینده خارج از حدود اختیارات خود عمل کند و موجب ورود ضرر به شخصی شود، خود باید از عهده خسارت برآید و اصیل هیچ مسئولیتی ندارد. در حالی که بر پایه نظریه رکن بودن مدیران، شخص حقوقی در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران مسئولیت دارد؛ چرا که مدیران جزء ساختمان و سازمان شخص حقوقی بوده و تقصیر آنان تقصیر شخص حقوقی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد قانون تجارت ایران با تصویب موادی چون ماده (۵۸۹) که مقرر می‌دارد «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه، صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود»، یا ماده (۱۱۸) لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت ایران^۱ که در شرکت‌های سهامی، هر گونه معامله‌ای که مدیران با اشخاص ثالث منعقد می‌کند، شرکت را متعهد ساخته و عذر عدم اختیار مدیران را مردود دانسته است، نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری (اشخاص حقوقی) را تأیید می‌کند.^۲ اما در خصوص موضع حقوق کیفری، با توجه این که ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) جرم ارتكابی مدیران را مقید به اقدام در چارچوب اختیار نکرده است، به نظر می‌رسد نظریه رکن بودن مدیریت مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که بعید نیست این تفسیر منطقی به واسطه تفسیر مضیق به نفع متهم محل تأمل قرار گیرد؛ بر قانون‌گذار است که با اتخاذ موضعی صریح و در عین حال اصولی در این زمینه، ابهام موجود را مرتفع نماید و رویه واحدی رقم زند.

۳-۱-۲-۵. اوصاف مرتکب جرم

از منظر قانون‌گذار ارتکاب جرم زمانی شخص حقوقی را مسئول می‌سازد که مرتکب متصف به یکی از اوصاف ذیل باشد:

^۱. متن این ماده عبارت است از: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر این که تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کأن لم یکن است.»

^۲. عیسایی تفرشی، محمد، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۶

الف) مرتکب مدیر شخص حقوقی باشد.

تبصره (۱) ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، در مقام تعریف مدیر اشعار می‌دارند. «منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری با نظارت بر شخص حقوقی را دارد». قانون‌گذار با درج شرط مدیر شخص بودن مرتکب جرم، از نظر شخصیت ثانوی پیروی کرده است. به شرحی که گذشت، وفق این نظریه، افکار و اعمال مدیر، افکار و اعمال شخص حقوقی محسوب می‌شود. پس باید مدیر را مغز متفکر و اراده هدایت‌گر شخص حقوقی دانست. با این توصیف بر شخص حقوقی نه تعدد اراده، بلکه وحدت اراده حاکم است و به این اعتبار، مدیر ارگان آن قلمداد می‌شود (خدابخشی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۲۶). اما نکته قابل ذکر این‌که شایسته بود قانون‌گذار تکلیف حالتی که مدیریت شخص حقوقی به بیش از یک شخص سپرده می‌شود را نیز روشن می‌کرد. هرچند به نظر می‌رسد با توجه به اشاره مواد مذکور به ضابطه‌ی "اختیار تصمیم‌گیری"، باید نتیجه گرفت که در فرض تعدد مدیران، چنانچه هر کدام به تنهایی اختیار تصمیم‌گیری داشته باشند، انجام جرم از سوی یکی از آنان برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی است. ولی اگر وفق ضوابط اساسنامه لازم باشد که تصمیمات به اتفاق یا اکثریت آراء گرفته شود، ارتکاب جرم قبل از اتخاذ تصمیم، صرفاً شخص مدیر مربوطه را مسئول خواهد ساخت. چرا که در این حالت او به‌عنوان رکن شخص حقوقی محسوب نمی‌شود تا اقدامش به منزله اقدام شخص حقوقی تلقی گردد. اما پس از اتخاذ تصمیم، ارتکاب جرم از سوی هر یک از اعضا برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی کفایت می‌کند. در خصوص نمایندگان نیز همین سخن صادق خواهد بود؛ به گونه‌ای که اگر شخص حقوقی چند نماینده داشته باشد بدون آن‌که به هر یک به تنهایی اختیار عمل داده باشد، انجام جرم از سوی یکی از آن‌ها برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی نیست. اما در مورد ناظران باید گفت، با توجه به این‌که در حوزه وظایف آنان مسأله‌ای به نام رأی‌گیری و حصول اکثریت مطرح نیست و بر فرض تعدد نفرات، هر ناظر به تنهایی قادر به ایفاء وظایف نظارت است، انجام جرم از سوی هر کدام از آن‌ها، کافی است تا شخص حقوقی مسئول شناخته شود.

ب) ارتکاب جرم به دستور مدیر شخص حقوقی

مدیر شخص حقوقی قادر است جرم رایانه‌ای را به شخص حقوقی منتسب کند، بی آن‌که خود در تحقق مباشرت کرده باشد و آن زمانی است جرم منظور، به دستور او

ارتکاب یابد. در این حالت او به عنوان سلول عصبی شخص حقوقی فرمان ارتکاب جرم را به دیگری صادر می‌نماید. بنابراین دستور صرف، موجد مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی نیست؛ مگر آن‌که بزه موضوع آن فعلیت یابد. با این توصیف، قانون‌گذار شخص حقوقی را در قامت یک فاعل معنوی معرفی کرده تا بدین‌سان مسئولیت کیفری کامل - نه در حد معاونت - را متوجه آن سازد. اضافه می‌نماید، در وضعیت موصوف، ضروری است فاعل مادی همان جرم رایانه‌ای مقصود مدیر را به ثمر رساند و اگر نه، مسئولیتی متوجه شخص حقوقی نخواهد شد. مگر آن‌که متعلق دستور، جرم خاصی نباشد. در پاسخ به این سؤال آیا ضرورت دارد که مباشر جرم کارمند شخص حقوقی باشد؟ باید گفت: به نظر می‌رسد، کارمند بودن وی شرط است زیرا که حسب سلسله مراتب اداری، دستور مدیر شخص حقوقی برای کارمند آن مطاع است نه دیگری. بند (ج) ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیز که از مطلع بودن یا نظارت نکردن مدیر نسبت به اعمال مجرمانه کارمند به عنوان طریق دیگر انتساب جرم به شخص حقوقی نام برده و متعرض حالتی که مدیر دستوردهنده جرم به کارمند بوده است نمی‌شود، به این دلیل است که حکم فرض اخیر در بندهای (ب) مواد مارالذکر قید شده است.

ج) ارتکاب جرم از سوی کارمند شخص حقوقی بر پایه اطلاع یا عدم نظارت مدیر

از منظر قانون‌گذار (بند ج و بند پ مواد مورد بحث)، از جمله راه‌های انتساب جرم به شخص حقوقی، ارتکاب جرم رایانه‌ای توسط یکی از کارمندان آن است. مشروط به این‌که جرم مزبور با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی تحقق یافته باشد. پس ارتکاب جرم توسط کارمند بدون وجود اجتماع شرایط مذکور به مسئولیت کیفری شخص حقوقی دامن نخواهد زد. حال سؤال آن است که صرف اطلاع مدیر از وقوع جرم توسط کارمند برای مسئول نساختن شخص حقوقی کفایت می‌کند یا این‌که امکان بروز واکنش از سوی او نیز شرط دیگر تحقق مسئولیت موصوف است؟ در نگاه نخست ظاهر مقرر مارالذکر به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد اما با نگاهی ژرف‌تر باید گفت، اثر اطلاع و آگاهی مدیر از این‌روست که به اعتبار آن قادر باشد واکنش مقتضی را در ممانعت از وقوع جرم نشان دهد و بر فرض عدم توانایی مدیر بر این امر، مسئول نساختن شخص حقوقی عادلانه نخواهد بود.

د) تخصیص تمام یا بخشی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم

قانون‌گذار در آخرین بند از مواد مورد اشاره، به جای تمرکز بر مدیر و نقش او، بر فعالیت شخص حقوقی انگشت تأکید می‌نهد و تخصیص تمام یا بخشی از آن به ارتکاب جرم رایانه‌ای را معیار دیگر تحقق مسئولیت کیفری می‌داند. شایان ذکر است، ضابطه مزبور مستقل از ضوابط بندها و شرایط مارالذکر است. در نتیجه در فرضی که مباشرت، دستور، اطلاع یا عدم نظارت مدیر احراز نشود، با اتکا به ضابطه فعالیت شخص حقوقی می‌توان آن را مسئول دانست. به نظر می‌رسد مقنن با بیان معیار اخیر، اراده نموده است تا در حصر نظریه‌های مسئولیت نیابتی^۱ و شخصیت ثانوی^۲ باقی نماند و با رجوع به نظریه مبتنی بر سیاست و خط‌مشی^۳، به توسعه منطقی مسئولیت کیفری شخص حقوقی دامن زند. به گونه‌ای که در سطور قبل آمد، نظریه اخیر در فرایند شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی، با تفکیک شخصیت مدیران از شخصیت شخص حقوقی، برای آن اراده مستقل قایل است. چندان‌که مسئولیت کیفری شخص حقوقی را متوقف بر احراز تقصیر از سوی مدیر یا هیأت مدیره نمی‌داند، چرا که گاه ضوابط اساسنامه و سیاست مأخوذ از خرد جمعی مجامع عمومی ترسیم‌کننده روند مجرمانه‌ای است که به مسئولیت کیفری شخص مزبور ختم می‌شود.

اضافه می‌نماید، تحقق مسئولیت مورد بحث در حالت موصوف، مسبوق به شکل‌گیری شخص حقوقی به شکل قانونی است. در غیر این صورت، چنان‌که یک تشکل از ابتدای امر بر پایه اهداف مجرمانه شکل گرفته باشد از قلمرو این بحث خروج موضوعی دارد؛ چه، اساساً در این فرض از نظر حقوقی، شخصیتی شکل نگرفته تا بتوان از مسئولیت کیفری آن سخن گفت.

۲-۲-۵. مجازات شخص حقوقی

ماده (۷۴۷) قانون مجازات اسلامی، مجازات شخص حقوقی را جزای نقدی (سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی) و تعطیلی موقت و انحلال تعیین کرده است؛ به این نحو که اگر حداکثر مجازات حبس جرم رایانه‌ای تا پنج سال حبس باشد تعطیلی موقت حسب مورد از یک تا نه ماه (در صورت عدم تکرار جرم) و از یک تا پنج سال (در صورت تکرار جرم) و چنانچه حداکثر مجازات حبس جرم بیش از پنج سال حبس باشد، حسب مورد، تعطیلی موقت از یک سال تا سه سال (در صورت عدم

۱. Vicarious Liability

۲. Identification

۳. Policy

تکرار جرم) و انحلال شخص حقوقی (در صورت تکرار جرم) را در پی دارد. همان گونه که ملاحظه می‌شود در این جا تکرار جرم از نوع خاص - مشابهت جرم مکرر با جرم اول - از موجبات تشدید اجباری مجازات دانسته شده است. بدیهی است، حکم تعدد جرم یا تکرار جرم از نوع عام - عدم مشابهت جرم مکرر با جرم اول - را باید از خلال قواعد عمومی حقوق جزا استخراج کرد.

پیرامون جزای نقدی^۱ باید گفت، چنانچه میزان آن در خور نباشد، چندان اثربخش نیست؛ چرا که اشخاص حقوقی به ویژه شرکت‌های تجاری حداکثر آن را هزینه سالیانه پنداشته و با افزایش تعرفه خدمات و کالاها سعی در جبران آن می‌نمایند. از سوی دیگر بالا بودن میزان آن، خطر ورشکستگی اشخاص حقوقی با بنیه مالی ضعیف را در پی دارد. راه حل مقرون به صواب، تطبیق میزان جریمه با سطح درآمد، منابع مالی و به طور کلی واقعیت مالی شخص حقوقی است و این نکته‌ای است که به درستی مورد اهتمام قانون‌گذار (مواد مورد اشاره) قرار گرفته است. در خصوص اعمال جریمه سؤال این است که در صورت ارتکاب جرم از سوی یک شخص حقوقی فرعی وابسته به شخص حقوقی مادر، منابع مالی و دارایی کدام یک از آنان مبنای اعمال ضمانت اجرای مالی است؟ به نظر می‌رسد در این رابطه باید قائل به تفکیک شد؛ به طوری که اگر شخص حقوقی فرعی دارای هویت مستقل باشد، تنها نسبت به رفتار خودش پاسخگو است. در نتیجه شرایط مالی او ضابطه اعمال مجازات مزبور است نه شرایط مالی شخص حقوقی مرکزی. در مقابل، اگر این شخص فرعی از هویتی مستقل برخوردار نباشد و تنها به‌عنوان یک شعبه، مجری سیاست‌ها و دستورالعمل‌های شخصیت مرکزی باشد، جزای نقدی براساس منابع مالی شخص حقوقی مرکزی تعیین می‌شود. با این همه ممکن است از این جهت به این راه‌کار ایراد وارد شود که این تدبیر منویات اشخاص حقوقی بزرگ و مرکزی را محقق می‌کند و در مقابل، اثر ضمانت اجرای مالی - به ویژه بازدارندگی^۲ - را کاهش می‌دهد. چه این که، جریمه تعیین شده بر مبنای منابع مالی محدود شخص حقوقی فرعی، ناچیزتر از آن است که شخص حقوقی مادر را از اعمال سیاست‌های جرم را بازدارد؛ مگر این که منابع مالی مادر مبنای احتساب جریمه قرار گیرد. نظر به این که این راه‌کار به سهولت موجبات ورشکستگی شخص حقوقی فرعی و متعاقب آن بی‌کاری اعضاء و کارمندان آن را فراهم می‌سازد، در قیاس با راه‌کار نخست، با انتقاد زیادتری مواجه است. گمان

^۱. Fine

^۲. Deterrence

می‌رود، پیش‌بینی ضمانت اجراهای غیرمالی از قبیل تعلیق اجرای مجازات^۱ مشروط به اصلاح سازمان،^۲ خدمات اجتماعی و کارهای عام‌المنفعه،^۳ اعلان عمومی محکومیت کیفری،^۴ سلب صلاحیت انعقاد قرارداد با دولت،^۵ برای فایق آمدن بر ایرادات و محدودیت‌های ضمانت اجرای مالی رهیافت مناسب‌تری باشد.

اما راجع به مجازات انحلال باید افزود، هر چند این نوع واکنش بر پایه اهتمام به طبع و خصلت اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده است؛ اما باید دقت کرد با توجه به آثار شدید و صدمات وخیمی که بر مصرف‌کنندگان، سهام‌داران، کارمندان و کارگران آنان - به ویژه اخراج و بیکاری - از خود به جای می‌گذارد، شایسته است جز در موارد شاذ،^۶ از واکنش مذکور استفاده نگردد و حتی‌المقدور از جایگزین‌های فوق بهره‌گیری شود. تعطیلی موقت شخص حقوقی نیز در جای خود می‌تواند مفید واقع شود؛ به ویژه اگر جرم ارتكابی، مکرر یا شدید باشد. اما تحکمی که قانون‌گذار به اعمال آن در همه موارد حتی اگر جرم برای بار اول ارتكاب یافته باشد، قدری سخت‌گیرانه به نظر می‌رسد.

۳-۵. پذیرش عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی^۷

سرانجام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران با اذعان بر اهلیت جنایی اشخاص مزبور در قبال عموم جرایم از سوی مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، مورد پذیرش

۱. Probation

^۳ منظور از اصلاح سازمان (Rehabilitation) آن است که شخص حقوقی مجرم تحت نظارت و مراقبت دادگاه خط‌مشی و سیاست مربوط به انطباق با قوانین و نیز رویه عملی خود را به گونه‌ای اصلاح نماید که از تکرار جرم جلوگیری شود. این راه‌برد در کشورهایی مثل ایالت متحده آمریکا (۱۹۸۴) و فرانسه (۱۹۹۱) مورد اقبال واقع شد (اشتیاق، وحید، همان، صص ۲۶۰-۲۵۷)

۲. Community Service

۴. Adverse Dubility

۵. Disqualification from government contract

^۱ همچون حالتی که شخص حقوقی خط‌مشی خود را تغییر داده و صرفاً در جهت ارتكاب جرم فعالیت کند.

^۲ ذکر این مطلب خالی از اهمیت نیست که بسیاری از کشورهای اسلامی مدت‌ها قبل از ایران نسبت به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اقدام کرده‌اند. به عنوان نمونه در بند دوم ماده ۲۰۹ قانون مجازات سوریه مصوب ۱۹۴۹ و ماده‌ی ۸۰ قانون مجازات عراق مصوب ۱۹۶۹، مسئولیت کیفری شخص حقوقی پذیرفته شده است.

قرار گرفت تا تکلیف یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات حقوق کیفری روشن گردد و به سال‌ها مجادله و منازعه حقوقی و علمی در این عرصه، پایان داده شود. البته در نسخه اولیه لایحه‌ای که در نهایت منجر به تصویب مقرر مزبور شد، فقط یک ماده (۶-۱۱۳) را با این عبارت: «مجازات‌های مالی و محرومیت از حقوق قابل تسری به اشخاص حقوقی است بدان معنا که جرایم ارتكابی به وسیله سازمان‌ها و نمایندگان آن‌ها که در راستای اجرای نمایندگی و وظایف مربوطه انجام گرفته است به حساب اشخاص حقوقی گذاشته خواهد داشت و ترتیب و مقدار و نحوه اجرای آن را قانون مشخص می‌کند. مسئولیت اشخاص حقوقی نافی مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب یا معاون نمی‌باشد»، به موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اختصاص یافته بود. گرچه درج این ماده در لایحه مجازات اسلامی به واسطه مسبوق به سابقه نبودن موضوع آن از ویژگی‌های برجسته و از نوآوری‌های مهم آن تلقی می‌شود، اما ناگفته پیداست که با تخصیص یک ماده نمی‌توان به ابعاد مختلف موضوع پرمناقشه‌ای چون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پرداخت و زوایای تاریک آن را روشن ساخت. شتاب‌زدگی مقنن در تنظیم این ماده را می‌توان به خوبی از عدم درج صریح عنوان "مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی" در متن آن احراز کرد.^۱ بسنده کردن به دو مجازات مالی و سالب حق و عدم توجه به طیف دیگر مجازات‌ها و واکنش‌های مناسب دیگر مثل تعلیق مجازات، خدمات اجتماعی، اعلان حکم محکومیت، تعطیلی موقت، انحلال، الزام به اصلاح سازمان و خط‌مشی، تکلیف به شناسایی و تنبیه افراد خاطی، عدم تفکیک بین اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، عدم جامعیت ضوابط انتساب جرم به شخص حقوقی، از دیگر ایراداتی است که متوجه این ماده است. این واقعیت موجب شد که در تصویب نهایی، چهار ماده (مواد ۲۰ تا ۲۲ و ۱۴۳) و یک تبصره (ذیل ماده ۱۴) به موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تخصیص یابد و بخشی از نواقص مارالذکر مرتفع گردد. با این همه، به گونه‌ای که خواهیم دید، مواد مذکور نیز قادر نیستند برای پیچیدگی‌های حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پاسخ قانع کننده‌ای داشته باشند. با این وصف، تضمینی وجود ندارد که رویه قضایی در عمل با چالش مواجه نشود. این که قانون‌گذار نشان دهد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته است،

^۱ البته این به این معنا نیست که ماده مورد بحث، اعتقادی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ندارد. چرا که فلسفه و هدف از وضع آن، پذیرش این مسئولیت بوده است. تحمیل مجازات مالی و محرومیت از حقوق بر اشخاص حقوقی (صدر ماده) دلیل آشکاری بر مسئولیت کیفری آنان است.

کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید علاوه بر آن، از بطن مواد اختصاص داده به این موضوع، مبانی مسئولیت کیفری، معیار اسناد جرم، جرایم قابل انتساب، مجازات‌های قابل اعمال، عوامل و اسباب مؤثر در رفع مسئولیت کیفری، دسته‌بندی و درجه‌بندی اشخاص حقوقی،^۱ اسباب و کیفیات مشدد، و محففه و ضوابط حاکم بر دادرسی را نیز نشان می‌داد. متأسفانه قانون مجازات اسلامی جدید، از پتانسیل لازم برای تأمین همه دغدغه‌های مذکور برخوردار نیست. برای روشن شدن این مطلب مذاقه در مواد مرتبط با این موضوع در این مجال خالی از اهمیت نیست.

قانون مجازات اسلامی در خلال تبیین شرایط مسئولیت کیفری - فصل اول از بخش چهارم - ماده (۱۴۳) خود را متوجه اشخاص حقوقی نموده و اشعار می‌دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

آن‌چنان که ملاحظه می‌شود اساس پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از سوی این ماده دکتین مسئولیت مافوق و کارفرما^۲ می‌باشد. وفق این دکتین، اشخاص حقوقی به خاطر اعمال هر یک از نمایندگان خود مشروط بر این‌که جرم آن‌ها در حیطه وظیفه استخدامی و به قصد نفع رساندن به اشخاص مزبور صورت پذیرد، مسئول خواهند بود. اندیشه موصوف که ریشه در نظام کیفری آمریکا دارد، در مقام تئور این واقعیت است که اعمال و اغراض مجرمانه اشخاص حقوقی از طریق نمایندگانش تجلی و نمود می‌یابد. در نتیجه، نه فقط جرایم با مسئولیت مطلق^۳، بلکه جرایم نیازمند عنصر روانی نیز که از ناحیه نمایندگان اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابد به آن منتسب می‌شوند.^۴

^۲. توضیح اینکه شایسته است اشخاص حقوقی براساس ماهیت، نوع، فعالیت، میزان سرمایه، دامنه گستردگی فعالیت از حیث درون مرزی و برون‌مرزی و گستره جغرافیایی تشکیلات سازمانی، دسته بندی و درجه‌بندی شوند و ضوابط حاکم بر جرایم قابل انتساب به آنان تبیین گردد تا امکان گزینش و اعمال مجازات استحقاقی و مناسب فراهم شود. بدیهی است که تحقق این هدف منوط به پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از ضمانت اجراهاست.

^۱. Superior Respondent Doctrine

^۲. Offences of Strict Liability

^۴. Gardner, Thomas, J. Anderson & Terry M, Op. Cit, p. ۲۰۴

هرچند دکتربین مورد بحث، نسبت به دکتربین مسئولیت نیابتی - مسئولیت برخاسته از اعمال کارکنان - و تضییق دکتربین شخصیت ثانوی^۱ - مسئولیت برخاسته اعمال مدیران و کارمندان عالی اداری، مدیریتی - متعادل تر است اما نظام کیفری را بی نیاز از رجوع به سایر نظریه ها نمی سازد. زیرا نمی توان در همه فروض بر پایه این راهبرد، بین جرم ارتكابی و شخص حقوقی، رابطه انتساب را برقرار ساخت. به عنوان مثال، در حالتی که ضرورت دارد تقصیر تعدادی از مدیران را جمع نمود و بر آن اساس شخص حقوقی را مسئول شناخت، می توان از دکتربین تقصیر جمعی بهره جست.^۲ یا زمانی که نمی توان قصد مجرمانه را از شخص یا اشخاص حقیقی به شخص حقوقی تنزل داد - به شرحی که در سطور قبل آمد- دکتربین مسئولیت براساس سیاست شخص حقوقی، ضابطه ای مناسب بر اسناد جرم به شخص حقوقی به شمار می رود.^۳ متأسفانه مندرجات ماده مورد بحث، از جامعیت لازم برای پاسخ به موارد مذکور برخوردار نمی باشد.

چندان که گفته شد، اعمال نماینده قانونی زمانی مسئولیت کیفری را بر شخص حقوقی بار می کند که توأمان واجد دو شرط باشد: اول این که، به نام شخص حقوقی مرتکب جرم شود؛ دوم این که، جرم ارتكابی در جهت سود و منفعت شخص مزبور صورت پذیرد. کما این که قانون گذار در بخش تعزیرات (ماده ۷۴۷) در قبال جرایم رایانه ای اشخاص حقوقی به اجتماع این دو شرط تصریح کرده است. اما ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، با قراردادن حرف ربط (یا) بین عبارت "به نام" و عبارت "در راستای منافع آن"، وجود یکی از دو شرط موصوف را برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی دانسته است. به نظر می رسد درج حرف ربط (یا) در این ماده، نه بیان گر اعتقاد قانون گذار، بلکه یک اشتباه تایپی باشد که ضرورت دارد رفع شود. چه اگر جز این بود در ماده (۷۴۷) نیز از حرف ربط (واو) استفاده نمی شد. هرچند این ماده ناظر به جرایم رایانه ای است؛ اما شرایط مندرج در آن در مقام چگونگی انتساب جرم به اشخاص حقوقی به عنوان یک قاعده است و رایانه ای بودن جرم فاقد خصوصیت خاصی است که شرایط مزبور منحصر به آن باشد.

همان گونه که گفته شد، نظام های واجد سابقه در عرصه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی - چون فرانسه و آمریکا - بنا به دلایلی که ذکر شد، از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی - به جز آن دسته که متکفل اعمال تصدی

^۱. Alter ego / Identification

^۲. Aggregation

^۳. Foerschler, Ann, corporate Criminal Intent: Toward A Better Understanding Of Misconduct, California Law Riverw, ۷۸, ۱۹۹۰, p. ۱۳۰۲

هستند - امتناع ورزیده‌اند.^۱ اشاره ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی به مطلق شخص حقوقی و عدم تفکیک آن‌ها محل انتقاد است که خوش‌بختانه اطلاق مزبور توسط تبصره (۲۰) این قانون با عبارت: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی، دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود»، مقید گردیده است. به طوری که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار با تأسی از نظام‌های مذکور، ضمن تفکیک بین انواع اشخاص حقوقی عمومی با رویکردی واقع‌گرایانه، اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی تصدی‌گر را ممکن دانسته است.^۲

از جمله موضوعات مهم حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، بحث دفاعیات است که به هیچ عنوان مطمح نظر مجازات اسلامی قرار نگرفته است. اشخاص حقوقی می‌بایست این امکان را داشته باشند تا در دفع انتساب مسئولیت به خود، ابراز ادله کنند. این اشخاص باید فرصت یابند با اثبات این‌که کوشش لازم را برای ممانعت از ارتکاب جرم به کار بسته‌اند و اعمال و افعال نمایندگان و اشخاصی که در رأسشان قرار دارند، بیان‌گر شیوه انجام تکالیف و انعکاس سیاست آن‌ها نبوده است، از مسئولیت کیفری مبرا شوند. بدیهی است این مقررۀ نارسا، توان تأمین دغدغه‌های مزبور را نداشته و در قبال بسیاری از سؤالات دیگر نیز پاسخ‌گو نیست؛ از جمله این‌که، عوامل و اسباب مؤثر در توجیه و رفع مسئولیت کیفری اشخاص کدامند؟ آیا می‌توان در این خصوص به ضوابط و قواعد ناظر به اشخاص حقیقی تکیه زد یا با توجه

^۱. روح‌الامینی، محمود، پیشین، صص ۱۴۰-۱۳۹ و حسین‌جانی، بهمن و مسعود مظاهری تهرانی، پیشین، صص ۱۲۲-۱۰۹

^۲. گفتنی است، پیش‌تر تبصره ماده ۲۰ مقررۀ مورد بحث (در قالب لایحه) که در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۹ به شورای نگهبان ارسال گردید، به این نحو تنظیم شده بود که: «اعمال مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی و یا اشخاص حقوقی که به موجب قانون خاص ایجاد شده‌اند، ممکن نیست». سپس شورای نگهبان در تاریخ ۸۸/۱۰/۲۹ با این نظر که: «اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی شامل اشخاص حقوقی می‌شوند که تصدی‌گری می‌کنند نه حاکمیت»، اعتقاد خود را بر امکان اعمال مجازات بر اشخاص اخیر اعلام می‌کند. متأسفانه در آن نسخه از لایحه که در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، تبصره ماده ۲۰ به جای اصلاح، به کلی حذف گردید. اما در نهایت مرجع مزبور در نسخه‌ای که در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۸ به شورای نگهبان ارسال نمود، ضمن احیای مجدد تبصره موصوف، نظر شورای نگهبان را با درج این عبارت: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود»، تأمین نمود و النهایه همین عبارت در قانون جدیدالانتشار قید گردیده است. (www.Shora-gc.ir)

به ویژگی های این اشخاص، باید طرحی نو در انداخت و به معیارهای دیگری رجوع کرد؟

مطلب دیگر این که، ماده (۱۴۳) قانون مورد بحث، با ذکر این عبارت که: «شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود». مسئولیت شخص حقوقی را متوقف بر احراز جرم از سوی شخص حقیقی مقصر - نماینده قانونی - می داند. به عبارت آخری، قانون گذار در این ماده نشان داده که قایل به تنزل قصد و رفتار مجرمانه شخص حقوقی به قصد و رفتار نماینده قانونی خود است. این راه کار تا زمانی که شناسایی فرد مقصر با مشکل روبرو نشود کارآمد است. اما در مواقعی که گستردگی شخص حقوقی و پیچیدگی ساختار آن، شناسایی مقصر حقیقی را غامض و گاه غیرممکن می سازد، اثربخش نبوده و منجر به عدم مجازات شخص حقوقی و مآلاً تضعیف دفاع اجتماعی می شود. برای احتراز از این مشکل، راهکار آن است که صرف نظر از شناسایی یا عدم شناسایی فرد مقصر، قصور سیستم و ساختار فعالیت و روند تصمیم گیری در شخص حقوقی را معیار مسئولیت کیفری آن دانست. چندان که شورای اروپا نیز بر همین پایه در اصول راهنمای خود عنوان می دارد: «مسئولیت کیفری شرکت ها می بایست بدون این که آیا می توان یک شخص حقیقی را (به عنوان مقصر) شناسایی کرد، تحمیل شود»^۱.

سؤال قابل طرح دیگر ناظر به مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تشکیل و اشخاص حقوقی در حال تصفیه است که در پاسخ باید اظهار داشت، در مورد حالت اول به نظر می رسد با توجه به این که این اشخاص در وضعیت موصوف، هنوز موجودیتی به دست نیاورده اند، نتوان قایل به مسئولیت کیفری بر آنها بود. اما در مورد حالت دوم، باید گفت از آنجا که شخصیت حقوقی این اشخاص در طول دوره تصفیه محفوظ است (ماده ۲۰۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت)، می توان بر مسئولیت کیفری آنان معتقد بود. وضعیت بغرنج تر در حالت

^۱. افزودنی است، شورای اروپا در سال ۱۹۸۳ کمیته اقتصادی را برای بررسی امکان و به مصلحت بودن ایجاد اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تشکیل داد. هدف از این کار تنظیم مقررات و متحد الشکل کردن مقررات دولت های عضو شورای اروپا در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود. این شورا در سال ۱۹۸۸ ضمن تدوین اصول راهنما از کشورهای عضو خواست که رشد و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در دستور کار خود قرار دهند.

(Criminal Low Convention on Corrouption, available at : < http:// www. Conventions. Coe. Int/ treaty/ en/html/۱۳. Htm

ادغام اشخاص حقوقی جلوه می‌نماید. چنانچه دو شخص حقوقی در یکدیگر ادغام شوند آیا شخص حقوقی جدید در برابر جرایم ارتكابی هر یک از دو شخص حقوقی قبل از ادغام مسئولیت کیفری دارد؟ پاسخ به این سؤال مزبور چندان آسان نیست. چرا که در این حالت شاهد پدید آمدن شخص حقوقی واحد و جدید هستیم که از خود رفتار مجرمانه‌ای بروز نداده است. با این همه به نظر می‌رسد با توجه به این که شخصیت پیشین اشخاص حقوقی مجرم در قالب شخص حقوقی جدید نمود یافته است، می‌توان بر بقای مسئولیت کیفری آنان معتقد بود و اگر نه، ادغام بهانه مناسبی خواهد بود تا این اشخاص بتوانند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.^۱ همان طور که ملاحظه می‌شود، قانون مجازات اسلامی قادر نیست با بضاعت اندک خود، قادر نیست برای صور و حالات موصوف راهکاری مناسب و راجع به سؤالات مذکور پاسخ روشنی ارائه کند.

مسئله قابل بیان دیگر اشاره به اشخاصی است که از نظر قانونی نماینده محسوب نمی‌شوند اما از سوی شخص حقوقی اختیاراتی به آنان تفویض شده است. حال اگر توسط این اشخاص در راستای منافع شخص حقوقی جرمی ارتکاب یابد، با توجه به ضوابط ماده (۱۴۳) مجازات اسلامی از حیث کیفری مسئولیتی متوجه شخص حقوقی نخواهد بود زیرا از نظر این ماده، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در پرتو جرم ارتكابی از ناحیه نماینده قانونی آن تجسم می‌یابد. با این وصف، جهت آن که اشخاص حقوقی از خلأ حاکم بر این مقرر برای ارتکاب جرم سوءاستفاده نکنند، اقتضا دارد با از میان برداشتن تمایز فوق، اقدام به توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال اداره‌کنندگان بدون سمت قانونی نمود.

مطلب دیگر این که ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، ضمن پذیرش صریح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با به کار بردن عبارت "مرتکب جرمی شود"، آنان را قادر به ارتکاب همه بزه‌هایی دانسته که اشخاص حقیقی می‌توانند مرتکب شوند. در واقع قانون‌گذار با این اقدام از اصل عام بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیروی کرده است. این اطلاق، جرایم عمدی، غیرعمدی، شرعی و تعزیری را پوشش می‌دهد. این در حالی است که انتساب جرایم شرعی به اشخاص حقوقی چه به واسطه طبع فردمدارانه آن‌ها - مثل زنا و شرب خمر- و چه به دلیل مجازات آن‌ها - مثل قصاص برای قتل عمد - به اشخاص حقوقی میسر نیست؛ مگر در مورد جنایاتی که مستلزم

^۱. اشتیاق، وحید، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۱

پرداخت دیه است. البته باید افزود نحوه تنظیم این قسمت از ماده که اشعار می‌داد: «نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...». در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرایم غیر عمدی بی‌ابهام نیست. چه، اگر ارتکاب جرم به قصد منفعت شخص حقوقی به معنای انحصار مسئولیت او در قبال جرایم عمدی باشد، مسئولیت کیفری جرایمی که به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی نماینده شخص حقوقی رخ دهد متوجه خود اوست ولو اینکه در پی تقصیر وی منافی هم عاید شخص حقوقی شده باشد. اما نظر به این‌که بسیاری از جرایم اشخاص حقوقی در حوزه حمل و نقل، بهداشت، صنعت، محیط زیست و محیط کار، متعاقب عدم رعایت نظامات، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی آنان رخ می‌دهد، بعید است که مقصود قانون‌گذار از درج عبارت مزبور، مستثنی کردن مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال جرایم غیر عمدی باشد. بنابراین جهت جلوگیری از بروز هرگونه شبهه در این زمینه، شفاف کردن متن ماده و عبارت مورد اشاره، چندان‌که روشن کننده مقصود مقنن باشد ضروری به نظر می‌رسد.

پیرامون مجازات‌های اشخاص حقوقی نیز باید گفت، قانون مجازات اسلامی، نسبت به پیش‌نویس اولیه که فقط به دو واکنش یعنی، مجازات‌های مالی^۱ و محرومیت از حقوق^۲ اشاره کرده بود، موسع‌تر عمل کرده است. انحلال^۳ ممنوعیت دایم یا موقت از فعالیت‌های شغلی^۴ ممنوعیت دایم یا موقت از فراخوان افزایش سرمایه^۵ ممنوعیت موقت از صدور برخی از اسناد تجاری^۶، جزای نقدی^۷، مصادره اموال^۸ انتشار حکم محکومیت^۹، طیفی از مجازات‌های مناسب با طبع اشخاص حقوقی هستند که در مواد (۲۰ الی ۲۲) قانون به آن‌ها اشاره شده است.

تدقیق و تحلیل ضمانت‌اجراهای مذکور با توجه به مؤلفه‌هایی چون اهمیت آنها، تأمین اهداف مجازات‌ها، نوظهور بودن موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه مجازات اسلامی، نیازمند پژوهشی در خور و مستقل است که ایجاب می‌نماید مطمح‌نظر محققین و حقوق‌دانان پژوهشگر قرارگیرد. با این همه ذکر چند نکته در این

^۱ Financial Punishments

^۲ Deprivation of right

^۳ Dissolution

^۴ Prohibition of Professional activity

^۵ Ban for call of Capital increase

^۶ Temporary ban on the issuance of Commerical certificates

^۷ Fine

^۸ Expropriation of Property

^۹ Adverse Publicity

مجال خالی از اهمیت نیست. اول این که، هر چند رویکرد لایحه در تنوع بخشی به ضمانت اجراها که بر پایه اهتمام به سرشت، گوناگونی و پیچیدگی های خاص اشخاص حقوقی صورت پذیرفته است، منطقی و قابل دفاع به نظر می رسد، اما شایسته بود که از دیگر تدابیر مهمی چون مراقبت قضایی^۱، تعلیق مجازات^۲، خدمت اجتماعی^۳، الزام به اصلاح سیستم جرم زاء^۴ - خاصه به عنوان شرط تعلیق - نیز استفاده می شد تا از این رهگذر بستر مناسب تری برای تحقق هدف اصلاحی^۵ ضمانت اجراها، دفاع اجتماعی و حمایت از بزه دیدگان فراهم شود. دوم این که، اشاره بند (۴) از ماده (۲۰) قانون به یکی از ضمانت های اجرا یعنی ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال، باید منصرف از صدور چک هایی گردد که پرداخت آن ها تضمین شده است. سوم این که، معلوم نیست چرا قانون گذار از ضمانت اجرای تعطیلی موقت استفاده نکرده است، حال آن که به مجازات شدیدتر از آن - انحلال - اشاره کرده است؟ پیش بینی تعطیلی موقت - کوتاه مدت و بلند مدت - و اعمال آن در جایی که نیازی به انحلال نیست، ضروری به نظر می رسد. همان گونه که در ماده (۷۴۷) بخش تعزیرات همین قانون در باب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرایم رایانه ای نیز پیش بینی شده است. به علاوه، شایسته بود که جزای نقدی با میزان درآمد و گردش مالی شخص حقوقی مقید می گردید.

ابهام های مذکور و خلأ های مورد اشاره، به اضافه روشن نبودن چگونگی اعمال قواعد تکرار جرم، تعدد جرم، تعلیق مجازات، اعاده حیثیت و آیین دادرسی در خصوص اشخاص حقوقی مؤید این واقعیت است که گام برداشته شده از سوی قانون گذار در وادی پذیرش مسئولیت کیفری آنان، به رغم درخور بودن، ناقص است. قانون گذار با تخصیص فقط چهار ماده به تأسیس نوظهور، پیچیده و پرابهام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نشان داده است که اقدام مؤثری جز به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری این اشخاص نکرده است. حال آنکه ضرورت داشت به طور دقیق به آثار پذیرش این مسئولیت و تبعات آن توجه می نمود و با تخصیص موادی متعدد و حتی با تصویب قانونی خاص، ابعاد مختلف مسئله را روشن می ساخت.

^۱. Judicial Care

^۲. Probation

^۳. Community Service

^۴. Remedial order

^۵. Reformation / Rehabilitation

برآمد

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله موضوعات پر مناقشه همه نظام های حقوقی است. آن دسته از نظام هایی که در تکاپوی پذیرش این مسئولیت به سر می برند، ناگزیرند پاسخ قانع کننده ای در برابر شبهات مطروحه از سوی مخالفان در خصوص چگونگی انتساب جرم به اشخاص حقوقی داشته باشند. همچنین مشخص کنند که چه جرایمی از سوی این اشخاص قابل ارتکاب و چه مجازات هایی علیه آنان قابل اعمال است؟ نقض اصلی شخصی بودن مجازات ها و موانع آیین دادرسی از دیگر دغدغه هایی است که تا پاسخ قانع کننده ای به آن داده نشود و راه کار عملی برای آن اندیشیده نگردد، پذیرش این مسئولیت را دشوار خواهد ساخت. آن دسته از نظام هایی که از مدت ها پیش به جنبش پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیوسته و جایگاه آن را در مجموعه قوانین کیفری خود تثبیت نموده اند در زمینه آثار پذیرش این مسئولیت و توسیع دامنه آن به عموم جرایم و نیز در تنوع بخشی به ضمانت اجراها، همچنان در تکاپو به سر می برند. نظام حقوقی ایران در خلال سال های طولانی ۱۳۰۴ الی ۱۳۸۸، هیچ گاه نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک دغدغه اصلی ننگریست و در مقام قاعده مندسازی آن بر نیامد؛ جز آن که به صورت استثنایی، موردی و غیر روشمند نسبت به ارتکاب برخی جرایم از سوی برخی از اشخاص حقوقی تن به پذیرش آن داد؛ تا این که با تصویب قانون جرایم رایانه ای در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۵، اولین گام در جهت رسمیت بخشیدن و قاعده مند نمودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرایم رایانه ای برداشته شد. سپس با تصویب قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت عام پذیرفته شد. بی تردید، پذیرش فراگیر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نشان از درک بالای قانون گذار نسبت به واقعیت قضایی و جرم شناسی این اشخاص دارد. این نوشتار ضمن بررسی دگرگونی های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران بر مواردی از قانون مذکور (مواد ۲۰ الی ۲۲ و ۱۴۳)، که به این امر اختصاص یافته، تمرکز نموده که ماحصل آن، استخراج خلأها، نواقص و ارائه راه کارهای فروگشا به ترتیب ذیل است:

۱- سؤالات، ابهامات و دغدغه های موجود در زمینه آثار و ابعاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراتر از آن است که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تنها با اختصاص چهار ماده یارای پاسخ گویی به آنها را داشته باشد. اهمیت موضوع ایجاب می نماید که با تخصیص مواردی بیشتر یا حتی تدوین قانونی مستقل، به زوایای ماهوی و شکلی این مسئولیت به نحو عمیق تری پرداخته شود.

۲- قانون مجازات اسلامی بی‌هیچ قیدی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نسبت به مطلق جرایم ممکن دانسته است. با توجه به این‌که ارتکاب برخی از جرایم چه به واسطه ذات انسانی آن‌ها و چه به دلیل مجازات انسانی آنها از سوی اشخاص حقوقی میسر نیست، مقید نمودن اطلاق مزبور ضروری است.

۳- عبارت «در راستای منافع آن - شخص حقوقی - مرتکب جرمی شود» ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، ارتکاب جرایم عمدی از سوی اشخاص حقوقی را به ذهن متبادر می‌سازد. آیا قانون‌گذار اعتقادی به ارتکاب جرایم غیرعمدی از سوی آن‌ها ندارد؟ آیا خطا و تقصیر منجر به محیط خطر از سوی اشخاص مزبور در زمینه‌های مختلف کار، بهداشت، تولید، حمل و نقل تنها موجب مسئولیت مدنی است؟ یا این‌که قانون‌گذار از عبارت مزبور چنین مقصودی ندارد؟ به شرحی که آمد، پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی مسبوق به اعتقاد به وجود رکن روانی اعم از عمد و خطا در نزد این اشخاص است و از آنجاکه بسیاری از جرایم بر پایه خطا و تقصیر به منصفه ظهور می‌رسند، مسئول دانستن اشخاص حقوقی در این زمینه همچون اشخاص حقیقی اجتناب‌ناپذیر است. در هر صورت ابهام‌زدایی از ماده مزبور جهت شفاف شدن موضع قانون‌گذار واجد اهمیت است.

۴- ماده (۱۴۳) قانون مورد بحث در بیان شرایط تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی اشعار می‌دارد: «..... نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود.» از آنجا که اجتماع هر دو شرط مذکور برپایه تحقق مسئولیت اشخاص حقوقی ضرورت دارد. تبدیل حرف ربط (یا) به حرف (و) منطقی‌تر است.

۵- ماده (۱۴۳) قانون مورد ذکر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را متوقف بر احراز ارتکاب جرم از سوی نماینده قانونی نموده است. هر چند این ضابطه ناصحیح نیست، اما پاسخ‌گوی فرضی که نه تقصیر یک نماینده، بلکه سیاست و خط‌مشی حاکم بر سازمان یک شخصیت حقوقی جرم‌زا می‌باشد، نیست. از این‌رو توصیه می‌شود در خصوص مسئولیت آن دسته از اشخاص حقوقی که ساختاری پیچیده و غیرمتمرکز دارند، چندان‌که نتوان در همه موارد قصد مجرمانه آنها را به شخص حقیقی (نماینده) تنزل داد، از دکتترین "مسئولیت براساس سیاست اشخاص حقوقی" استفاده نمود.

۶- پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مقتضی تعیین تکلیف نسبت به آثار آن در موارد متناهی چون اعاده حیثیت، تکرار جرم، تعدد جرم، تعلیق اجرای مجازات، علل رافع مسئولیت و علل موجه جرم و به‌طور کلی دفاعیات است که در قانون مزبور به آن‌ها وقعی نهاده نشده است. تعیین تکالیف در خصوص این موارد جهت روبرو نشدن رویه قضایی با چالش، ضروری است.

۷- تصریح ماده (۱۴۳) این قانون به "نماینده قانونی" موجب خواهد شد تا اشخاص حقوقی با تفویض مسئولیت به اشخاصی که از نظر قانون نماینده محسوب نمی شوند از مسئولیت کیفری رها شوند. جهت جلوگیری از بروز این معضل، به نظر می رسد منطقی باشد که توسعه مسئولیت کیفری این اشخاص به واسطه اعمال اداره کنندگان بدون سمت قانونی آنها نیز مورد توجه قانون گذار قرار گیرد.

۸- ضمانت اجرای پیش بینی شده در ماده (۲۰) این قانون فاقد جامعیت است. تعطیلی موقت، نظارت قضایی، الزام به اصلاح سیستم و وضعیت جرم زا، کار عام المنفعه و خدمات اجتماعی از دیگر واکنش های اصلاح گرایانه ای است که مورد توجه واقع نشده اند. همچنین مقتضی است که جزای نقدی متناسب با درآمد و گردش مالی هر شخص حقوقی تعیین می گردد.

۹- توجه به وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حال تشکیل، در حال تصفیه و اشخاص حقوقی ادغام شده نیز حایز اهمیت است. موجودیت نداشتن اشخاص نخست، نفی مسئولیت کیفری آنها را در پی دارد. بقای شخصیت حقوقی اشخاص نوع دوم در مرحله تصفیه، بقای اهلیت جنایی آنان را در پی دارد. در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پس از ادغام نیاز نیز به نظر می رسد با توجه به تجلی شخصیت حقوقی شخص مجرم در قالب شخصیت حقوقی جدید و برای جلوگیری از سوء استفاده اشخاص حقوقی از ترفند ادغام برای فرار از مسئولیت، بتوان قایل به مسئولیت کیفری آنان بود. به هر حال وضوح موضع قانون گذار در این موارد نیز ضروری است.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابوالحمد، عبدالحمید؛ حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- اردبیلی، محمد؛ حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- اردبیلی، محمد؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- اشتیاق، وحید؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، رساله دکترا، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۶.
- بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق بین‌المللی عمومی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳.
- علی؛ حقوق مدنی ایران، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، چاپ پنجم، خانه مجلس، ۱۳۳۹.
- پرویزی، رضا؛ معاهده پالرمو علیه جرایم سازمان یافته فرا ملی، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره ۱۸-۱۷، ۱۳۷۹.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر، اندیشه‌های حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۹۱.
- حسنی، حسن؛ مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران و استرالیا، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
- حسنی، محمد حسن؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- حسین جانی، بهمن؛ مظاهری تهرانی، مسعود؛ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تهران، چاپ اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- خدابخشی، عبدالله؛ نقش قواعد مدنی در شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مجله فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۷.
- خوانساری، محمد؛ دوره منطق صوری، چاپ نوزدهم، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۷.

- دوپویی، پی یر ماری؛ **جرم بین المللی دولت**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی، دفتر خدمات بین المللی، شماره ۲۱، ۱۳۶۹.
- رزق، فؤاد؛ **الاحکام الجزائیة العامة، طبعة جدیدة منقحه**، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸ م.
- روح الامینی، محمود؛ **دگرگونی های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه**، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۷.
- زمانی، قاسم؛ **تأملی بر مسئولیت بین المللی سازمان های بین المللی**، مجله حقوقی، دفتر خدمات بین المللی، شماره ۲۱، ۱۳۷۶.
- زیبر، اولریش؛ **جرایم رایانه ای**، ترجمه ی محمدعلی نوری، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.
- ستوده تهرانی، حسن؛ **حقوق تجارت**، چاپ بیست و یکم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۱.
- شایگان، علی؛ **حقوق مدنی ایران**، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، چاپ پنجم، خانه مجلس ۱۳۳۹.
- صفار، محمد جواد؛ **شخصیت حقوقی**، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
- عیسایی تفرشی، محمد؛ **مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری**، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- فرج الهی، رضا؛ **جرم شناسی و مسئولیت کیفری**، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- فرج الهی، رضا؛ **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه**، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- کیوتو، ان؛ **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ژاپن**، ترجمه، اسماعیل عبداللهی، مجله حقوقی دادگستری شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛ **مجموعه نشست های قضایی (۱)**، مسایل قانون مجازات اسلامی (۱)، چاپ اول، قم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲.
- موسوی مجاب، سید درید؛ **نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۸.

- میر سعیدی، سید منصور؛ **مسئولیت کیفری**، تهران، جلد اول، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۰.

- نوریها، رضا؛ **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران، چاپ سی و سوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱.

(ب) منابع انگلیسی

-Cremona, Marise. Herring, jonathan : *Criminal Law* (London : Macemillan, ۱۹۹۸).

- Gardner, Thomas J.Anderson, Terry M. : *Criminal Law* , New York: Wadswarth, ۲۰۰۰.

-Gotzmann, Nora, *Legal Personality of the Corporastion and Internation Criminal Low : Global : Corporate Human Rishts Abuses and the Rome Statute*, University of Queensland jornal, Vol. ۱, No ۱, ۲۰۰۹ . Available att: < http: ww.Law. Uq. Edu. Aulqlsr.

-Hetzer, Wolfgang , *Corruption as Business Practic? Corporate Criminal Liability in the Eutopean Union*, ۲۰۰۷, Avalable at: www.brill. nl/ eccl.

-Radvic, Stajanka & others, *Liability of Legal Person for Criminal Offences*, Vol, ۷, No. ۸, ۲۰۱۰.

-Thomas j. Gardner, Terry M.Anderson, *Criminal Low* (New YORK: WARDS), ۲۰۰۰.

-Wagner, Markus, *Corporate Criminal Libility National and Internesional Responses*, ۱۹۹۹.

-Wells, Celia, *Corporations and Ciminal Liability*, ۱۹۹۳.

۳۹-Wheelwright, Karen, *Proseruting Corporations and Officers for Industrial Manslaughter- Recent Australian Developments*, ۲۰۰۲

-www.wip.int/wipplex len text. jsp? file_id=۲۴۳۲۳۷

-www.dhrd.info/pdfs/lwo-i.pdf

-www. Conventions. Coe. Int/ treaty/ en/html/۱۷۳.Htm